

تابع الجديد والحصري على موقع الألوكة

www.alukah.net



دين حق

بزيان فارسي

تأليف: شيخ عبدالرحمن بن حماد آل عمر

ترجمه: عبدالستار عطا زاده كوهستاني

مراجعة وچاپ توسط كمبيوتر:

سيد اشرف بشار

www.alukah.net

(1) دین حق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه واهداء

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على جميع رسل الله
وبعد:

این پیام نجات (دعوت بسوی نجات) را به همه خرد
مندان . مردان و زنان . تقدیم میدارم، ازبارگاه خداوند بزرگ
وتوانا مسئلت میجویم که توسط این (دعوتنامه) گمراهان را
خوشنود سازد، و برای من و آنانکه در نشر این کتاب شرکت
میورزند ثواب جزیل وپاداش نیک عطا فرماید. پس به یاری
خداوند متذکر میشوم که:

بدان ای انسان خردمند! نجات وسعادت دنیا و آخرت
را نمی یابی مگر اینکه پروردگارت را که ترا آفریده است
بشناسی، و به او ایمان بیاوری، و تنها او را پرستش کنی،

دین حق (2)

ویغمبری را که خداوند او را جهت رهنمائی تو و همه مردمان فرستاده است بشناسی و به او ایمان بیاوری و از او پیروی کنی، و دین حق را که خداوند به تو امر نموده بشناسی و به آن ایمان آورده عمل کنی.

و این کتاب که بنام (دین حق) بخدمت تو پیش کرده شده در آن بیان همه اموری بزرگ و مهم است که باید آنها را بشناسی و به آنها ایمان آورده در عمل پیاده کنی. و در حاشیه این کتاب بعضی اصطلاحات و مسایل را که به توضیح و روشن ساختن نیاز داشت ذکر کردم البته آن مبنی بر کلام خداوند و احادیث رسول علیه السلام بوده؛ زیرا که این دو مرجع دین حق است و خداوند بغیر از این دین دیگر دین را از کسی نمی پذیرد. و در این نامه تقلید نابینایان را که باعث گمراهی بعضی مردم شده اند دور کردم، و ذکر بعضی از طوائف گمراه را کردم که گمان دارند براه راست و حق استوار اند، حال آنکه آنها از

(3) دین حق

راه راست وحق دور میباشند، تا آن‌عه نادانانیکه منسوب به همین طوائف گمراه هستند و همچو آنانکه از حقیقت آن پی نبردند آگاه شوند و آن‌ها در حذر باشند. والله حسبي ونعم الوکیل.

مؤلف کتاب / الشیخ عبدالرحمن بن حماد آل عمر

فصل اول

شناختن خداوند بزرگ و آفریدگار:

بدان ای انسان خردمند که پروردگارت تو را از عدم آفریده، این پروردگار خدا و مربی همه مخلوقات است، و مؤمنان خردمند خداوند تعالی را به چشم ندیده اند، اما بوسیله دلائل به وجود آنذات، و خالق بودن او و به اینکه آنذات تدبیر کننده تمام مخلوقات است ایمان دارند.

واز جمله دلائل به معرفت خداوند:

دلیل اول :

جهان، انسان، و حیات است. و این همه حادث بوده آغاز و انجام دارند، محتاج بغیر اند و این حقیقت روشن است که محتاج بغیر حتماً مخلوق میباشد، و مخلوق حتماً خالقی

دین حق (5)

وآفریدگاری دارد، واین خالق بزرگ الله تعالى است، والله همان ذات است که خود فرموده است: اوخالق ومدبر همه کائنات است، واین را خداوند در آن کتابهای که به پیغمبران خود فرستاده ذکر نموده است، وپیغمبران علیهم السلام کلام خداوند را برای مردم رسانیده است، وآنهارا به ایمان وعبادت یگانگی خداوند دعوت کرده اند، خداوند در قرآنکریم میفرماید:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾

آیه 54 سوره الاعراف

ترجمه: هرآینه پروردگارتان همان الله است که آفریده است آسمانها وزمین را در شش روز سپس استوا نمود برعرش، پنهان

دین حق (6)

میکند شب را در روز که می طلبد شب را به سرعت، و آفریده
آفتاب و مهتاب و ستاره گان همگی فرمانبردار خداوند است،
آگاه شوکه او را است آفریدن و فرمان، و به غایت بزرگ خداوند
پروردگار عالمیان.

معنای اجمالی آیه مبارکه:

مفهوم اجمالی این آیه مبارکه، بیانگر این حقیقت است
که الله تعالی پروردگار عالمیان است، آنداتی که آنها را آفریده،
وزمین و آسمانها را در شش روز پیدا نموده. سپس او تعالی خبر
میدهد که او بر عرش استوا دارد و عرش بالای آسمانها قرار
دارد، و عالیتین و وسیعترین مخلوقات استوا او تعالی بالای عرش
قرار دارد و بوسیله علم و سمع و رویت خویش با همه مخلوقات
است، و هیچ امری از امورشان از خداوند پوشیده نیست، والله
تعالی روز را به ظلمت شب پوشیده است که بسرعت بدنبال
روز شب فرا میرسد، آفتاب و مهتاب و ستاره ها همه در مدار

های خویش به امر و فرمان خداوند سیر و حرکت میکنند، و آفریدن و فرمان روائی تنها خداوند را است، و عظمت و کمال مر خدا را است که خیر کثیر عنایت میفرماید، و او تعالی پروردگار عالمیان است که آنها را از عدم بوجود آورد، و بر نعمتها آنها را تربیت داد و الله در ذات و صفات خود کامل است، و هیچ کس با او شریک نیست، و صفات او مثل صفات مخلوق نیست. درین جا دومطلب را باید متذکر شد:

آفرینش بصورت تدریجی در شش روز که ضمن آیه قرآنی بیان شد بر اساس حکمت خدای بزرگ است که آنها اراده کرده بود، و اگر نه خداوند قادر و توانا بود که این همه را در يك دم (ظرف يك پلك چشم) بیافرید، چنانکه فرموده: هرگاه چیزی را اراده کند میگوید شو پس میشود.

استوا در زبان عرب که لسان قرآن بیان شده است به معنای علو و ارتفاع است، و استوای خداوند بر عرش علو و ارتفاع

اوست، که کیفیت وچگونگی آن را خداوند میداند، واستوا بمعنی استیلا برملك نیست طوریکه گروهی چنین گمان کرده اند، اینها تصور کرده اند هرگاه این صفات را بصورت حقیقی آن برخداوند اطلاق نماییم تشبیه خداوند به مخلوق میآید، اما این دلیل صحیح نیست، زیرا تشبیه عبارت از این است که گفته شود این چیز مشابه آن است، اما اگر وصفی را به وجه که لائق شان وجلال خداوند است به اوتعالی اطلاق نماییم بدون اینکه در آن تشبیه ویا تمثیل و تکلیف و تعطیل و تأویل بیاید، این همه نه تنها هیچ حرجی در آن نیست، بلکه طریقه انبیاء و سلف صالح میباشد باید که مؤمن به آن تمسك جوید.

خداوند تعالیمفرماید

دین حق (9)

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا
لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾

سوره (فصلت) آیه 37

معنای اجمالی:

درین آیه مبارکه خداوند خبر میدهد که آفتاب و مهتاب،
وروز و شب اینها همه از جمله آیات الهی میباشند، پس به
آفتاب و مهتاب سجده نکنید زیرا این جمله مخلوقات خداوند
بوده، و هیچ مخلوق سزاوار عبادت و پرستش را ندارد، و تنها
ذات قابل پرستش خدای واحد لا شریک است زیرا اوتعالی
خالق و مدبر و مستحق عبادت است.

دلیل دوم:

از جمله دلائل که بروجود خداوند دلالت میکنند، اینست که خداوند ذکر و آنثی (نر و ماده) را خلق کرده است و این دوجنس متقابل از دلائل وجود خداوند است.

دلیل سوم:

همچنان اختلاف زباها وچهره ها و رنگها از جمله دلائل وجود خداوند است، آواز و رنگ دونفر باهم متحد نیست بلکه حتماً در میان آنها اختلاف موجود است.

دلیل چهارم:

اختلاف در مورد نصیب و بهره زندگی دلیل دیگری بروجود خداوند متعال است. چنانچه همه میدانیم که مردم همگی با هم برابر نبوده، گروهی فقیر و دیگری غنی و دولتمند، یکی رئیس دیگری مرؤس، در حالیکه هر کدام از ینها عقل و خرد داشته و آرزومند آن است که سرمایه و عزت و خانم زیبا

داشته باشد، اما در مقذور همگی اینها نیستند، و تنها آنچه را بدست می‌آوردند که خداوند آنرا برایشان مقدر کرده است، البته در آن حکمت بزرگی است که خداوند مردم را بوسیله یکدیگر امتحان میکند، و تا خدمت یکدیگر را کنند، و مصالح همه ایشان ضایع نگردد، و بدین وسیله نظام حیات اجتماعی را حفظ کند، و برای آنانکه در زندگی دنیا بهره کمتر دارند خداوند نصیب بیشتری در آخرت و در جنت برایشان تعیین نموده، مشروط باینکه با ایمان بایستند، پس از نعیم فراوان در آخرت (جنت) بفرمند میگردند، و چه بسا که درین جهان هم فقراء از صحت وقوت جسمی و سعادت داخلی برخوردار اند که توانگران وعده زیادی از ثروتمندان فاقد آن میباشند، و این همه دلیل بر عدل و حکمت خداوند است.

دلیل پنجم:

خواب شدن، و خواب دیدن و رؤیای صادقه که خداوند متعال بنده را در خوابش از بعضی غیبات با خبر میسازد چه مژده و بشارت باشد، چه اخطار.

دلیل ششم:

مسئله روح که حقیقت آنرا بجز خداوند کسی دیگری نمیداند.

دلیل هفتم:

آفریدن پر اسرار انسان و قوای مختلف جسمی و دماغی آن، جهاز هاضمه و مغز و غیره... این همه دلیل آشکاره بر عظمت وجود خالق است.

دلیل هشتم:

نزول باران بر زمین خشك و مرده، و روئیدن نبات، درختها، گلهها، میوه های گوناگون و غیره آثار قدرت در جهان نبات. اینها همه برخی از دلائل و براهینی اند که خداوند در قرآن کریم از آنها نام برده است، این همه دلالت بر این میکند که این کائنات مدبر و آفریننده دارد، که این همه مظاهر گوناگون را آفریده است.

دلیل نهم:

فطرت انسانی خود گواه و معترف بوجود ذات اقدس خداوند است، کسیکه منکر این حقیقت میگردد، وی خود را فریب میدهد، و موجب شقاء و بدبختی خود میگردد کمونستها درین جهان بد بخت بوده، و بعد از مرگ بسبب انکار و تکذیب ایشان به فرمان پروردگار عالمیان بسوی جهنم می شتابند، مگر اینکه از کفر توبه بکشند و به خداوند و پیغمبر او ایمان آورند.

دلیل دهم:

برکت و تکاثر در بعضی مخلوقات مانند گوسفند و عدم
برکت در بعضی دیگری مانند سگ و گریه.

از صفات خداوند اینست که او تعالی اول بوده و ابتداء یا آغاز
ندارد، حي دائم و لا یموت است (یعنی زنده است نمیبرد)
انتها نمیپذیرد، غنی و قائم بذات خود است، به کسی نیاز
ندارد، یکتا و لا شریک است.

خداوند میفرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ② لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ③ وَلَمْ يَكُنْ
لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ④

سوره اخلاص

معنی آیات:

چون کفار از سید المرسلین راجع به صفات خداوند سوال کردند، او تعالی این سوره را نازل کرد. و امر نمود تا برایشان گفته شود که الله تعالی واحد بوده شریک ندارد، حی دائم مدبر بوده و سیادت مطلق بر جهان دارد، انسان و همه چیز از آن خداوند است، و باید مردم در قضای نیازمندیها و احتیاجات خویش فقط به خدا رجوع کنند. خدا را پدر و پسر نیست، مادر و دختر ندارد، و اینها را درین صورت و دیگر صورتها بشدت رد کرده است زیرا ولادت و نسل داشتن از جمله صفات مخلوق است و خداوند سخن نصاری را که مسیح را ابن الله میخوانند، و کلام یهود را که عزیر ابن الله مینامیدند، و دعوی غیر اینها را که فرشتگان را دختران خدا میگفتند به شدت رد میکند و بیان میکند که مسیح بدون پدر آفریده شده، چنانکه آدم عیه السلام از خاک آفریده شده بود، و حواء

از پهلوی آدم پیدا واز منی مرد وزن سایر انسانها پیدا شده
و میشوند و هر چیز را خداوند در اول از عدم پیدا کرده و بعداً
برای ادامه خلق قانون و نظام را آفریده هیچگاه این قانون را
کسی تغیر داده نمیتواند و تنها ذات اقدس الهی قادر به تغیر
این قانون است چنانکه عیسی علیه السلام را بدون پدر پیدا
کرد که در گهواره حرف میزد، و عصای موسی علیه السلام را
به ازده های هولناک تبدیل کرد، و توسط آن دریا را دوشق
ساخت که او و قومش از آن عبور کردند، و رسول (صلی الله علیه
وسلم) را قدرت داد تا بدست مبارکش مهتاب را دوشق کند،
و درخت به اوسلام میداد و حیوانات با آوازی که همه مردم
شنیدند بر سالت او گواهی دادند. و در حادثه اسراء و معراج از
مسجد الحرام تا مسجد الاقصی واز آنجا تا ملکوت سموات
همراه با جبرئیل علیه السلام عروج نمود، و در این سفر بر براق
سوار شد. چون بر فراز آسمانها عروج کرد با خداوند همسخن

شد و در این سفر نماز بر او فرض شد، و سپس به مسجد الحرام برگشت، و در راه سفر خویش اهل آسمانها را دید و همه این چیزها در یک شب واقع شد و تا هنوز صبح ندیده بود که این سفر طولانی انجام یافت، و قصه اسرا و معراج در قرآن کریم و احادیث و کتب تاریخ بیان شده است.

از صفات خداوند سمع، بصر، علم، قدرت و اراده است. خداوند همه چیز را میبیند و هیچ چیزی از سمع او دور مانده نمیتواند آنچه در ارحام و سینه ها قرار دارد و آنچه گذشته و آنچه بعداً مآید همه را خداوند میداند او صاحب اراده بوده چون چیزی را بگوید شو میشود.

از صفات اوتعالی کلام است، کلام به آنچه میخواهد و وقتی که میخواهد، خداوند با موسی و با رسول اکرم (ﷺ) سخن زده و قرآن با حروف و معانی اش کلام الله است. خداوند آنرا

بر رسول (ﷺ) نازل کرده و قرآن مخلوق نیست طوریکه معتزله چنین عقیده دارد.

واز جمله آنچه که خداوند خود را به آن متصف ساخته و پیامبران اینها را بخدا اطلاق کرده اند: وجه، یدین، استواء، نزول، رضا و غضب است. اوتعالی از مؤمنان راضی میشود و بر کافران و آنانکه نافرمانی او را میکنند غضب می نماید، رضا و غضب، وجه وید، استواء و نزول امثال اینها صفاتی اند که لایق شان و جلال خداوند است. و به صفات مخلوقین شباهت ندارد، و در قرآن و سنت آمده است که مؤمنان در قیامت و در بهشت خدای متعال را میبینند، و تفصیل و شرح این مطلب و سایر صفات در قرآن کریم و احادیث ذکر شده است به آنها مراجعه صورت بگیرد.

حکمت آفرینش انسان وجن:

ای عاقل وقتیکه به این حقیقت آشنا شدی که الله تعالی پروردگار تو است پس اینرا بدان که خداوند ترا عبث نیافریده
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

بلکه جهت پرستش وعبادت خود ترا آفریده چنانکه در قرآنکریم میفرماید:

سوره الذاریات آیات 56 _ 58

معنی اجمالی آیات:

در اول این آیات بیان شده که خداوند انس و جن را غرض اینکه عبادت او را ادا نمایند آفریده است. ⁽¹⁾

(1) جن مخلوق عاقل بوده خداوند آنرا آفریده وبا انسان بر روی زمین زندگی میکند اما انسان او را نمی بیند.

ودرآیه دوم وسوم خداوند میفرماید که اوتعالی از بندگان غنی بوده محتاج رزق واطعام آنها نیست، چه اوتعالی خود رزاق قوی وقدرتمند است، وروزی همه مخلوقات از طرف خداوند بوده وجز او کسی دیگری قادر به آن نیست چه همه منابع ووسایل رزق چون باران واخلراج رزق از زمین به خداوند مربوط است.

مخلوقات غیر عاقل که خداوند آنها را پیدا کرده است چنانچه قرآن بیان میکند، همه در خدمت انسان وجهت منافع او آفریده شده اند تا در راه اطاعت وعبادت خداوند از آنها استفاده کند ومطابق شریعت در آنها تصرف نماید، همه مخلوقات متحرك وساكن در جهان مخلوق خداوند بوده وبخاطر حکمت ومصلحتی خلق شده اند، دانشمندان وعلمای دین این حقیقت را میدانند وحقی زیاتی وکمی در اعمار وارزاق حوادث ومصائب همه به امر خداوند صورت میگیرند.

و خداوند انسانها را ازین راه مورد امتحان و اختبار قرار میدهد، پس آنکه به تقدیر خداوند تسلیم شد و در طاعت جدیت نمود رضای خداوند را کسب کرد، پس در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادتمند میگردد و کسیکه در برابر تقدیر الهی اظهار نا رضائی نمود، اطاعت و انقیاد را پیشه خود نساخت، مورد غضب الهی قرار میگیرد و در هر دو جهان بدبخت و شقی میگردد. از خداوند پناه میخواهیم و دعا میکنیم که رضای الهی نصیب ما گردد و از قهرش پناه میجوئیم.

زنده شدن بعد از مرگ و پاداش اعمال، بهشت و دوزخ:

چون این مطلب روشن شد که خداوند انسان را غرض عبادت خود آفریده است، پس فراموش نباید کرد که جمیع

کتاب های آسمانی که بر انبیاء نازل شده است بیانگر این حقیقت میباشد که بعد از مرگ انسان دوباره زنده میشود، و خداوند هرکس را مطابق اعمال او برایش اجر و پاداش میدهد. زیرا انسان با مرگ از دنیای عمل وفنا به جهان پاداش و جاودان انتقال میکند، چون انسان میعاد معین عمر را میگذراند خداوند به ملك الموت دستور میدهد تا روح او را قبض نماید چون روح از جسد بیرون شد، اگر مؤمن و مطیع بود در بهشت مسکن گزین میشود و اگر کافر بود به جهنم میرود، و این حال تا قیامت میماند آنگاه خداوند همه را زنده میسازد و ارواح را به اجساد بر میگرداند و مخلوقات همه مثل حالت اولی خویش در میآیند. و این هم برای آنست که تا حساب از آنها گرفته شود و هر کس مطابق عملش پاداش در یابد مرد وزن، توانگر و فقیر، شاه و رعیت همه جزاء اعمال خود را در میابند، مظلوم قصاص خود را از ظالم میگیرد، و حتی

حیوانات از کسانی که بر آنها ظلم کرده و از همدیگر خود
قصاص میگیرند و آنگاه خاک میگردند، حیوانات داخل بهشت
ودوزخ نمیشوند، و انسانها و جنیان مطابق به اعمال شان پاداش
و جزا دریافت میدارند، مؤمنان داخل بهشت میگردند ولو فقیر
باشند، و گنهکاران داخل جهنم میشوند گرچه ثروتمند و صاحب
قدرت باشند، چنانچه خداوند میفرماید:

سوره حجرات آیه 13

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى اللَّهَ

بهشت:

بهشت دار النعم است، در آنجا نعمت ها به اشکال
گوناگون پیدا میشود که کسی نمیتواند آنرا شرح نماید، در آن

صد مرتبه ودرجه وجود دارد ودر هر مرتبه آن باشندگانی مطابق قوت ایمان وکثرت اعمال صالحه شان مسکن گزین اند پائین ترین درجه آن هفتاد مرتبه بالاتر از مرتبه وشکوه ترین جلال ونعمت پادشاه روی زمین است.

دوزخ

دوزخ . خداوند ما را از آن دور نگه دارد . جای عذاب است عذابهای مختلف که از نام بردن آنها لرزه در دلها، واشك بر چشمها تولید میشود واگر در قیامت مرگ میبود انسان دوزخی بمحض دیدن دوزخ جان میداد قرآنکریم بصورت مکمل مرگ وزندگی بعد از مرگ پاداش عمل، دوزخ وبهشت را شرح کرده وما مختصراً به آن اشاره کردیم، دلایل زندگی بعد از مرگ وحساب وجزاء زیاد است خداوند ﷻ میفرماید:

﴿ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴾

سوره طه آیه 55

یعنی از خاک شما را آفریدیم، و در آن شما را برمیگردانیم
و از آن بار دیگر شما را بیرون میآوریم.

و نیز میفرماید:

﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ ﴾

سوره یس آیات 78-79

یعنی برای ما مثال زد، و آفرینش خود را فراموش کرد
گفت این استخوانها را درین حال که بوسیده اند چه کسی
زنده میکند؟ بگوزنده میگرداند آنها آنکه پیدا کرد بار اول و او
برحال هر مخلوقی دانا و آگاه است و نیز میفرماید:

﴿ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا
عَمِلْتُمْ ۖ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٩﴾ ﴾

معنای اجمالی آیات:

در آیه اول خداوند بیان میدارد که اوتعالی انسان را از زمین پیدا کرده چنانچه ابوالبشر را از خاک پیدا کرده، و باز آنها را به خاک عودت میدهد، و سپس آنها را از قبور شان برانگیخته و آنها را در برابر اعمال شان اجر و پاداش میدهد.

در آیه دوم خداوند عقیده کافر مکذب را که تعجب نمود چطور خداوند انسان را بعد از اینکه استخوانهایش خاک میگردد زنده میکند؟ این گمان را چنین رد میکند، خدائیکه این انسان را از عدم آفریده این کار میکند و این چیز نسبت به اول آسانتر است و در آیه سوم خداوند زعم کافرائی را که تکذیب بعث بعد الموت را مینمایند رد نموده و به پیغمبر خویش خبر میدهد که به تاکید به آنها بیان نما که خواه میخواه اوتعالی آنها را مبعوث میگرداند، و به کاری که کرده اند آنها را خبر

دین حق (27)

میدهد، ودر برابر آن برایشان جزاء میدهد، واین کار نزد خداوند آسان است.

ودر آیه دیگری خبر میدهد چون قیامت فرا رسد منکرین بعث و دوزخ بعد از دوزخ مبتلا میگردند تا حقیقت را دریابند، ودر آنوقت برایشان گفته میشود:

ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾

سورة سجده آیه 20

ثبت اعمال واقوال انسان:

خداوند خبر داده که اوتعالی به آنچه که انسان میکند ویا میگوید چه آشکارا باشد وچه پنهان میداند، واین همه را پیش ازینکه انسان وکائنات را پیدا کرده باشد در لوح محفوظ نوشته است و برای هرانسان دو فرشته مقرر فرموده، که یکی

دین حق (28)

در جانب راست قرار داشته و نیکی ها را ثبت میکند، و دیگر در جانب چپ قرار دارد و بدی ها را می نویسد و هیچ چیزی از آنها فوت نمیشود، و هر انسان در روز قیامت اعمال نامه خود را دریافت میکند و به همه آنچه که نوشته شده اعتراف میکند، و اگر کسی از آن انکار نماید چشم، گوش، پای و دستش علیه او شهادت میدهند. و قرآن کریم این حقائق را به

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

تفصیل بیان فرموده است خداوند میفرماید:

سوره ق آیه 18

و نیز میفرماید:

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾

سوره الانفطار آیه 10 - 12

شرح آیات: خداوند طی این آیات خبر میدهد که اوتعالی برای هر انسان دو فرشته مقرر نموده که یکی از آنها حسنات (نیکها) را مینویسد، و دیگرش سیئات (بدیها) را قید میکند و در دو آیه آخری بیان مینماید که الله تعالی فرشتگان مقرب را وظیفه داده که همه اعمال را مینویسند، و به آنها قدرت داده که اعمال بندگان و نوشته آنانرا مطابق به آنچه در لوح محفوظ ثبت شده درج کنند.

شهادت (گواهی دادن):

گواهی میدهم که خدای جز الله نیست، و محمد رسول خدا است و شهادت میدهم که بهشت و دوزخ حق است، و روز قیامت بدون شك آمدنی است، و خداوند همه را از قبر هایشان

دوباره زنده میکند تا حساب وپاداش خود را ببینند و همه آنچه
که خداوند در کتاب و بزبان پیامبران بیان کرده حق اند.

واز تو ای انسان خردمند تقاضا دارم که چنین گواهی را بدهی،
و آنرا اعلان کنی، و به آن عمل کنی زیرا این یگانه راه نجات
است.

فصل دوم

معرفت و شناختن پیغمبر ﷺ:

چون این مطلب روشن شد که خداوند پروردگار و آفریدگار تو است، و بزودی بعد از مرگ ترا زنده میسازد، در برابر اعمال ترا پاداش میدهد، پس این را باید بدانی که خداوند برای هدایت تو و همه بشریت پیغمبری فرستاده، و برای امر نموده تا از او امرش اطاعت نمائی، و راهی برای معرفت و شناسائی عبادت صحیح در میان نیست جز از راه اطاعت پیغمبر.

و این پیامبر گرامی که پیروی او بر همه لازم و واجب است همانا خاتم المرسلین رسول الله حضرت محمد (ﷺ) است این پیغمبر که عیسی و موسی بیشتر از چهل مرتبه در تورا و انجیل

به بعثت او بشارت ومژده داده اند، ويهود ونصاری پیش ازینکه دست به تحریف بزنند این آیات را تلاوت میکردند. (2)
این پیغمبر گرامی مُحَمَّد بن عبدالله بن عبدالمطلب که در شریفترین خانواده وشریفترین قبیله قریش از اولاده اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام بتاريخ 570 میلادی در شهر مکه متولد شد.

در آن شب که آنحضرت (ﷺ) از بطن مادر به دنیا آمد همه کائنات روشن ونورانی شد، حتی مردم حیران شدند، بتان قریش در کعبه شریفه بزانوافتادند، ایوان کسری لرزید، وکنگره های آن بزمین فروریخت، وبعد از دوهزار سال آتش زردشتیان

(2) درکتاب (الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح) اثر شيخ الاسلام احمد بن تيميه وكتاب هداية الحيارى از ابن قيم وهمچنان كتاب سيرت نبوى ابن هشام، وكتاب معجزات النبوة وتاريخ ابن كثير این بشارات به تفصيل بيان شده است.

خاموش شد، و اینها همه اعلان خداوند متعال به اهل روی زمین بود که خاتم المرسلین بدنیا آمده و بزودی بتان را درهم مشکند، و فارس و روم را به عبادت خدای واحد و یکتا دعوت میکند، و اگر آنها قبول نکنند با ایشان جهاد خواهد کرد. پس خداوند اوراپیروز میگرداند و دین او در روی زمین منتشر میگردد و چنین واقع شد.

خداوند متعال رسول اکرم را نسبت به انبیاء دیگر امتیازاتی بخشیده است:

اول اینکه آنحضرت (ﷺ) خاتم المرسلین است و بعد از او دیگر پیغمبری نمیآید.

دوم اینکه رسالت او عمومی بوده همه مردم امت آنحضرت (ﷺ) اند، کسیکه فرمان برد داخل بهشت میگردد، و کسیکه عصیان نماید داخل جهنم میشود و حتی یهود و نصاری

هم امت آنحضرت (ﷺ) بوده و مکلف اند به او ایمان بیاورند، و آنهاییکه بر رسول (ﷺ) ایمان نمی آورند، ایمان آنها به موسی و عیسی علیهما السلام صحیح نمی باشد همه انبیاء از انسانیکه پیرو حضرت محمد (ﷺ) نباشد بیزار اند؛ زیرا خداوند به آنها هدایت داده بود که به بعثت او بشارت دهند، و امم خود را به پیروی او دعوت کنند و دین او همانا دین همه انبیاء بود، منتهی اینکه در عهد رسالت این رسول گرامی این دین بکمال خود رسیده است، و بعد از بعثت رسول اکرم (ﷺ) هیچ انسانی مجاز نیست دین دیگری را قبول کند زیرا این دین کامل بوده و از تحریف محفوظ است، هر چه یهودیت و نصرانیت دچار تحریف گردیده و آنطور که نازل شده بودند باقی نمانده اند. پس هر مسلمان که پیرو حضرت محمد (ﷺ) میباشد پیرو حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و همه انبیاء نیز میباشد، و هر کسیکه اسلام را نمی پذیرد اگرچه دعوای پیروی موسی

عیسی را کند، منکر همه انبیاء میباشد. روی همین حقیقت است دیده میشود گروهی از علماء ودانشمندان یهود به شتاب اسلام را قبول نموده واطاعت خود را به رسول خدا اعلان کردند.

معجزه های رسول اکرم (ﷺ):

نویسندگان تاریخ وسیرت رسول (ﷺ) معجزات آنحضرت (ﷺ) را که بر صدق پیامبری او دلالت میکند شمار کردند وتعداد آنها بیش از هزار رسانیده اند، از جمله:

خاتم نبوت (مهر نبوت) که در میان دوشانه آنحضرت (ﷺ) جا داشت.

وسایه کردن ابر بر آنحضرت (ﷺ) هنگام شدت گرمی تابستان.

تسبیح گفتن سنگریزه ها در دست مبارکش، و سلام گفتن درخت بر وی.

خبر دادن او از غیبتات که در آخر الزمان بوقوع میبوند، و همه این امور جسته جسته بوقوع می آید.

و تا روز قیامت همه آنها واقع میشود در کتابهای احادیث و کتابهای علامات قیامت آمده و این معجزات به معجزات انبیاء سابقه شباهت دارند. اما معجزه که تنها مخصوص آنحضرت بوده و تا قیام الساعة باقی ممانند همانا قرآن کریم است، این کتابیکه خداوند متعهد حفظ آن بوده دست تحریف به او دراز شده نمیتواند، و اکنون میلیونها نسخه قرآنکریم که در میان مسلمانان وجود دارد یکی از دیگر دریک حرف باهم اختلاف ندارند، اما نسخه های تورا و انجیل تحریف شده و ازین لحاظ نسخه های آن باهم تفاوت دارند، اما چون خداوند

خود حافظ قرآن است تحریفی در آن صورت گرفته نمیتواند
خداوند میفرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

سورة الحجر آیه 9

دلایل نقلی و عقلی براینکه قرآن کتاب خدا است، و محمد
رسول اوست:

از جمله براهین و دلایل عقلی و منطقی بر اینکه قرآن کلام
خدا، و حضرت محمد (ﷺ) رسول اوست، اینست که چون کفار
قریش پیغمبر را تکذیب کردند از طرف خداوند به آنها چلنج
داده شد: اگر آنها گمان دارند که قرآن کلام خدا نیست پس
مانند اوکتابی بیاورند اما آنها از اینکار عاجز ماندند با آنکه
قرآن بزبان شان بود و آنها فصیحترین عرب بودند و در میان

دین حق (38)

شان مشهور ترین بلغا وفصحاء قرار داشت و سپس از آنها خواسته شد اگر بحجم قرآن کتابی را آورده نمی تواند اقلاده سوره مانند قرآن کریم بیاورند، چون عاجز شدند از آنها مطالبه شد که يك سوره مانند آن بیاورند واز اینکار نیز عاجز ماندند. سپس خداوند عجز ایشانرا اعلان نمود وفومود:

سوره اسراء آیه 88

قُلْ لِّسِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسِ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾

پس اگر قرآن کلام آنحضرت ویا سخن غیر او میبود هرگز از اتیان مثل آن عاجز نمی شدند، اما چون کلام خداوند است وکلام خداوند نظر به کلام بشر طوری برتری دارد که خداوند بر بشر دارد، وچون خداوند شبیه ومثل ندارد پس کلام اوهم مانند ندارد وازینجا دانسته میشود که قرآن کلام

دین حق (39)

خداوند و محمد رسول خدا است زیرا کلام خداوند را جز رسول او دیگری آورده نمیتواند.

خداوند میفرماید:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ
وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

سوره احزاب آیه 40

و نیز فرموده است: (وما أرسلنك إلا رحمة للعلمين) سوره

انبیاء آیه 107

معنی اجمالی آیت:

در آیه اول خداوند خبر داده است که حضرت محمد رسول خدا برای همه مردم بوده و خاتم الانبیاء میباشد و بعد از او پیامبری نمیباشد و این رسالت عظیم را به او سپرده است زیرا او جود مقدسش صالحترین همه بوده و در آیه دیگر بیان نموده که خداوند حضرت محمد (ﷺ) را ب همه مردم عرب و عجم سیاه

وسفید فرستاده. اما بسیاری این حقیقت را درک نکرده پس گمراه شده اند. در آیه سومی بیان شده که اورا رحمة للعلمین قرار داده ووجود گرامی اش مردم را عزت بخشیده، پس کسیکه به او ایمان آرد، پس رحمت حق را پذیرفته وداخل بهشت میگردد وکسیکه به او ایمان نیاورد پس رحمت خداوند را قبول نکرده لذا مستحق دوزخ وعذاب دردناك میگردد.

پیام جهت ایمان بخداوند وبرسالت محمد (ﷺ):

بناءً از تو ای انسان خردمند دعوت میکنیم تا خداوند را پروردگار خود و محمد علیه السلام را پیغمبر خویش بدانی از او پیروی نمائی، واین همانا دین اسلام است که منبع عظیم آن قرآن کریم واحادیث رسول اکرم (ﷺ) میباشد، بلی خداوند پیغمبر را درپناه وعصمت خود نگاه داشته، پس اوصلی الله علیه وسلم جز به آنچه که خداوند میخواهد به چیزی دیگری

امر نمیکند. وبغیر از نھی خداوند از چیزی دیگری باز نمیدارد
لذا از اعماق دل مخلصانه این آواز را بلندکن: بخداوند
پروردگار واحد ولا شریک وبه پیامبرش مُحَمَّد صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
ایمان آوردم واز او پیروی میکنم زیرا که بدون این دیگر راه نجات
نیست.

فصل سوم

شناختن دین حق اسلام:

چون این مطلب روشن گردید و دانستید که خداوند جل جلاله پروردگار تو، خالق و رازق تو است، و او تعالی خدای واحد و لا شریک است، و پرستش و عبادت او واجب است، و نیز دریافتید که مُحَمَّد (ﷺ) رسول خداوند پیغمبر و رسول برای تو و همه عالمیان است. پس این را باید بدانید که ایمان توصحیح و درست نمیباشد مگر اینکه دین اسلام را بشناسید و به آن ایمان بیاورید، و عمل نمایید، زیرا این همان دینی است که خداوند آنرا برگزیده و پیغمبران را به تبلیغ آن مأمور ساخته، و همه مردم را مکلف کرده تا به آن عمل کنند.

تعريف اسلام:

خاتم المرسلين حضرت مُحَمَّدٌ (ﷺ) فرموده اند: (الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا).

يعنى اسلام گواهی دادن است بر اینکه خدائی نیست مگر يك خدا، و اینکه مُحَمَّدٌ رسول خداست، و اینکه برپا دارید نماز را بصورت کامل، و بدهید زکات را، و روزه ماه رمضان را بگیرید، و حج خانه خدا را انجام دهید اگر به آن قدرت داشته باشید.

پس اسلام همان دین جهانی است که همه مردم را به قبول آن مأمور ساخته و پیغمبران به آن ایمان آورده و اسلام خود را اعلان کرده اند، و خداوند به کمال وضوح بیان مینماید

دین حق (44)

که اسلام دین حق بوده و او تعالی از هیچ کس بجز از اسلام
دینی دیگری را نمیپذیرد، و خداوند میفرماید:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

سوره آل عمران آیه 19

و نیز میفرماید:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾

سوره آل عمران آیه 85

معانی اجمالی آیات:

در این آیات خداوند میفرماید که دین اسلام تنها دین
حق بوده و بجز از اسلام دینی دیگری را از کسی نمیپذیرد و بعد
از مرگ آنهایی سعادتمند و خوشبخت خواهند بود که مسلمان
از دنیا رفتند و آنهاییکه به دینی دیگری غیر از اسلام ایمان

آوردند و مردند، پس در آتش دوزخ تعذیب میشوند لذا همه پیامبران اسلام خویش را اعلان داشتند، و از آنانکه مسلمان نیستند براءت خویش را اعلان کردند، پس اگر کسی از یهود و نصاری بخواهد نجات یابد و خوشبخت باشد، از رسول خدا ﷺ اطاعت و پیروی نماید تا حقیقتاً پیرو موسی و عیسی علیهما السلام شناخته شوند، زیرا همه انبیاء خود مسلمان بوده و پیروان خویش را به اسلام دعوت میکردند، و کسیکه بعد از بعثت رسول اکرم ﷺ به دنیا آمده ایمان او درست نمیشود مگر اینکه به محمد ﷺ ایمان آورد و به قرآن کریم عمل نماید خداوند در قرآن کریم فرموده است:

سوره آل عمران آیه 31

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣١﴾

معنای اجمالی:

خداوند به حضرت محمد (ﷺ) امر میکند هرگاه کسی ادعا نماید که خدا را دوست میدارد برایش بگو: اگر واقعاً خدا را دوست دارید پس پیروی مرا نمایید زیرا خداوند شما را دوست نمیدارد و گناهان تانرا نمیبخشد مگر این که به محمد (ﷺ) ایمان آورده و متابعت او را کنید.

و اسلام این دینی که خداوند به حضرت محمد (ﷺ) فرستاده مظهر کامل ادیان بوده و خداوند برای بندگان خویش بغیر ازین دین دیگری را نپذیرفته، و این همان دینی است که انبیاء علیهم السلام هرکدام در عهد خود به آن بشارت و مژده میدادند خداوند میفرماید:

دین حق (47)

الْيَوْمَ
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

سوره المائدة آیه 3

معنی اجمالی:

خداوند درین آیه که در هنگام حجة الوداع در آنوقت که رسول علیه السلام در میل عرفات بودند نازل شده میفرماید: خداوند اکنون برای مسلمانان دین شانرا مکمل ساخته و نعمت خودرا برای آنها اتمام نموده است، واین نعمت به همانا بعثت رسول (ﷺ) و نازل نمودن قرآنکریم است، و میفرماید که اسلام همان پسندیده خدا است و جز این دین دیگری را از هیچ کس قبول نمیکند، واین دین شامل و کامل و صالح برای هر عصر و زمان است، دین علم، آسانی خیر، و عدل است، و برنامه کامل برای همه شؤون حیات بوده این هم دین وهم دولت است، حکومت قضاء

وسیاست، هم اجتماع واقتصاد، سر انجام یگانه راه سعادت انسان در دنیا و آخرت است.

ارکان اسلام:

اسلام کامل که خداوند آنرا به حضرت محمد (ﷺ) فرستاده مبنی بر پنج ارکان است، خداوند ایمان هیچکسی را نمیپذیرد مگر اینکه به اینها ایمان بیاورد، این ارکان عبارت اند از:
گواهی براینکه خدای نیست مگر خدای واحد، و محمد رسول خدا است.

برپا داشتن نماز.

پرداختن زکات.

روزه ماه رمضان.

حج بیت الله در حال داشتن قدرت.

حدیث مبارك رسول عليه السلام (بني الإسلام على خمس..)
مبین این حقیقت است. هر مسلمان باید بداند که معنی

شهادت لا إله إلا الله تنها این نیست که انسان آنرا بزبان تکرار کند بلکه باید به مقتضای آن عمل کند هرچه کسیکه آنرا بزبان تکرار وبه آن عمل نمیکند از گفتن و تکرار زبانی کدام بهره کافی نمیرد دارد.

معنی لا إله إلا الله اینست: هیچ معبود حقیقی بغیر از خداوند واحد ولا یزال در زمین وآسمان وجود ندارد، و خداوند همان إله بوده و غیر از او دیگران همه باطل اند، ومعنی إله معبود است، و کسیکه بغیر از الله دیگری را عبادت کند کافر و مشرک است، اگرچه این معبود نبی یا ولی باشد، و اگرچه بقصد تقرب وتوسل هم باشد؛ زیرا مشرکین به اساس محبت معبودان خویش را میپرستیدند، و این چنین استدلال غلط و مردود است زیرا قربت وتوسل به خداوند از راه پرستش دیگران صورت نمیگیرد بلکه این قربت از راه انجام اعمال نیک مانند نماز، صدقه، ذکر، روزه، جهاد، حج، نیکی با والدین

و مانند آنها که خداوند بآن امر کرده است حاصل میشود و یا دعای مؤمن برای برادرش.

انواع عبادت:

عبادت انواع و اشکال مختلف دارد و در اینجا به برخی از این اشکال اشاره میکنیم:

دعا کردن یکی از انواع عبادت است، و آن عبارت از طلب قضای حاجات از خداوند است آن حاجات و نیازمندی هائیکه بغیر از خداوند کسی دیگری قادر به قضای آن نباشد، از قبیل انزال باران، شفای بیماران، سعادت، کوشدن مشکل، طلب بهشت نجات از دوزخ، مطالبه اولاد، و روزی و طلب سعادت و امثال اینها..

دین حق (51)

این همه بغیر از خداوند از کسی دیگری مطالبه نمیشود
خداوند میفرماید دعا عبادت است، و کسیکه آنرا بغیر از
خداوند متوجه میسازد عاصی و از اهل دوزخ است.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٥١﴾

سوره غافر آیه 60

یعنی مرا بطلبید دعای تانرا قبول میکنم، هرآینه کسانی که
از عبادت من سرکشی مینمایند زود است که درآیند دوزخ را
ذلت زده، و درمورد عدم قدرت و ناتوانی به نفع و ضرر از طرف
غیرخداوند قرآن میفرماید:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ
وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٢﴾

سوره اسراء آیه 56

یعنی به کسانی که بغیر از خداوند زعم و گمان دارند
برایشان بگو: بخواهید آثمائی را که بغیر از خداوند به قدرت
او زعم کردید پس قدرت از بین بردن و دور کردن ضرر از شما
را ندارند و نمیتواند که این ضرر را تغیر یا تحویل بدهند و در جای

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

دیگر میفرماید:

سوره الجن آیه 18

یعنی مساجد خاص خدا را است پس هیچ کسی را با
خداوند نخوانید.

ذبح نذر و تقدیم قرابین و نذر بغرض تقرب از جمله
عبادت بوده و بغیر از خداوند بنام هیچ مخلوق دیگری روا
نمیشد.

وکسیکه بنام غیر خداوند بنام قبر ویا جن ذبح ونذر تقدیم میدارد مستحق لعنت میگردد.

خداوند میفرماید:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
(۱۱۲) لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۱۳)

سوره انعام آیات 162 - 163

ورسول اکرم (ﷺ) فرموده اند: (لعن الله من ذبح لغير الله)

(حدیث مسلم). لعنت کرده خداوند کسی را که بنام غیر خدا ذبح میکند. هرگاه کسی بگوید بنام فلانی بالای من نذر باشد، که اگر کسی چنین وچنان شد این چیز را صدقه میکنم، وچنان کاری را مینمایم، این چنین نذر گرفتن ناروا بوده وشرک است؛ زیرا نذر عبادت است وعبادت بغیر از خداوند درست نمیباشد. ونذر مشروع چنین است که شخص بگوید: بنا م

خداوند بر خود نذر گردانیدم که این چیزی را صدقه میکنم، و یا چنان کاری مینمایم.

و دیگر از جمله عبادت استغاثه واستعانت خواستن است و همچنان طلبیدن است، این امور سه گانه بغیر از خداوند از کس دیگری مطالبه نمیشود خداوند در قراگرم میفرماید:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾

سوره فاتحه آیه 5

یعنی خاص ترا عبادت میکنیم و خاص از تو یاری مطلبیم. و نیز میفرماید:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾

سوره فلق آیه 1-2

یعنی بگو: پناه میآورم به پروردگار صبح، از شر آنچه آفریده است. و رسول (ﷺ) فرموده اند: (إِنَّهُ لَا يَسْتَغَاثُ بِي وَإِنَّمَا يَسْتَغَاثُ بِاللَّهِ) یعنی بمن پناه خواسته نمیشود بلکه به خداوند پناه خواسته میشود. و نیز فرموده اند:

(إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ)

حدیث الترمیزی.

هرگاه چیزی طلب کنی پس از خداوند بخواه، و چون مدد خواهی پس از خدا یاری طلب.

مگر ناگفته نماند که میتوان از انسان زنده و حاضر در آنچه که قادر به اجرای آن باشد کمک خواست. اما استغاثت بغیر از خداوند از دیگری جواز ندارد و از مرده استعانت و مدد خواسته نمیشود و لوکه نبی و یا ولی هم باشد زیرا قدرت به انجام دادن چیزی ندارد.

علم غیب خاصه خداوند است هرکه مدعی آن گردد کافر میشود و اگر چیزی را کسی یش گوئی کند و مطابق آن صورت بگیرد این چیز بصورت تصادق و توافق حاصل شده است رسول الله (ﷺ) میفرماید: (من آتی کاهناً او عراً فأفصده بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد) رواه الامام احمد والحاكم.

کسیکه نزد کا هن و یا کف شناس بیاید و هر آنچه را که او میکوید تصدیق نماید پس به آنچه که به محمد (ﷺ) فرود آمده کافر شده است.

از جمله انواع عبادت توکل، خشوع و رجاء است: وانسان بغیر از خدا بر کسی توکل نمی نماید، و جز از خدا از کسی امید نمیکند، و بغیر از خداوند از کسی نمی ترسد. مگر جای تأسف است که گروهی از پیروان اسلام مرتکب اعمال شرک آمیز شده، و برای رسیدن به آرمانهای خویش دعا و رجاء خود

دین حق (57)

را متوجه غیر خدا ساخته به اطراف قبور طواف میکنند،
وحاجات خود را از آنها مطالبه مینمایند، وچنین عملی یک کار
غیر اسلامی بوده و انسان را از حدود اسلام بیرون میآورد،
ولو اینکه کلمه شهادت را بر زبان تکرار نماید، نمازخواند، روزه
وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٥﴾

بگیرد و حج نماید. خداوند میفرماید:

سوره الزمر آیه 65

به تحقیق وحی شد به تو و به کسانی که پیش از تو بودند،
اگر شرک آوری حتماً عملت باطل میگردد و هر آینه از
زیانکاران میشوی. و فرموده:

إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾

(58) دین حق

سوره مائده آیه 72

هر آینه کسیکه بخدا شریک مآورد، پس به تحقیق بهشت را بر خود حرام گردانیده، و جایگاه او دوزخ است، و ستمکاران را مدد گاری نیست. و خداوند به حضرت محمد (ﷺ) امر کرده که بمردم اعلان نماید که:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

سوره كهف آیه 110

ترجمه: بگو همانا که من بشری مانند شما هستم که بمن وحی نازل شد، هر آینه خدای شما خدای یکتا و واحد است، پس کسیکه آرزومند دیدار پروردگار خود باشد پس باید عمل نیک انجام دهد و در پرستش پروردگار هیچ کسی را شریک نگرداند، اما این جاهلانیکه علماء سوء آنها را منحرف ساخته بنام طلب وسیله و شفاعت اعمالی را مرتکب میشوند که بوی

شرك از آن برمیآید، تمسك ودلیل اینها تأویلات بفائده بعضی
نصوص واحادیث غیر صحیحہ وقصہ ها وخواہا نیست که
هیچکدام آنها سند واقع شده نمیتوانند، این علماء سوء در
کتب ومؤلفات خویش چنین دلائلی را جمع کرده اند که جز
گمراهی ومتابعت هوی وتقلید کورکورانه چیزی دیگر را در بر
ندارند، ناگفته نماند وسیله که خداوند در قرآنکریم طی آیه

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

35 سوره مائده از آن نام برده فرموده:

مراد ازین وسیله همان اعمال صالحه میباشد از قبیل توحید
خداوند، نماز، صدقه، روزه، حج، جهاد، امر بالمعروف ونهی
عن المنکر، صله رحم ومانند اینها..

اما طلب از مردگان واستعانت خواستن از آنها در وقت
سختی ومشکلات اینها يك نوع عبادت غیر الله اند.

هرچه شفاعت انبیاء و اولیاء و سائر مسلمانان یک حقیقت است که به آن ایمان داریم و البته این در آنوقت میباشد که خداوند به آنها اذن و اجازه میدهد مگر مستقیماً از اموات سؤال نمیشود زیرا این کار حق خدا است و از اوتعالی مطالبه نمیگردد، و انسان موحد باین ترتیب از خداوند مطالبه میکند: (خدا یا پیغمبر و بندگان صالحات را در حق من شفیع بگردان و نمیگویند که ای فلان ولی برایم شفاعت کن زیرا او مرده است و از مرده سؤال صورت نمیگیرد خداوند میفرماید:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا ۖ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

سوره زمر آیه 44

ترجمه: بگو خاص مر خدا را است شفاعت مر اوراست ملك آسمانها وزمین سپس بسوی او برگردانیده میشود.

ویکی از جمله بدعت های محرم که رسول اکرم (ﷺ) از آن ممانعت نموده است، واحادیث صحیحه ممنوعیت آنرا بیان میکند، مسجد ساختن، چراغ روشن کردن، خانه تیار کردن و پرده انداختن و گجکاری و سینگاری مقبره ها و نماز خواندن بر آنها است، و اینها را رسول اکرم (ﷺ) به علت این نهی فرموده اند که این اعمال از اسباب عبادت و پرستش اصحاب قبور است.

وبناءً همه آن اعمالیکه در برخی از کشورهای اسلامی صورت میگیرد از قبیل مولد و طواف بر قبر بی بی زینب و بدوی در مصر، و قبر عبدالقادر در بغداد و قبور منسوب به آل بیت در نجف و کربلا در عراق و طلب حاجت و غیره از آنها اینها همه اعمال شرکی بوده و ناروا میباشد.

و آنها که باین عمل مبتلا اند گمراه اند؛ زیرا آنها که بغیر از خداوند بکسی دیگری عقیده نمایند که قدرت نفع و ضرر

رساندن را دارد ولوکه نماز و روزه را نیز بگیرند، و کلمه شهادت را بزبان آورند موحد شناخته نمیشوند تا آنکه مفهوم توحید را شناخته و به مقتضای آن عمل کند، اما کسیکه تازه در اسلام داخل گردیده همین که شهادتین را تکرار نمود مسلمان بوده و تا آن زمان که کدام چیزی منافی اسلام از او سر نزده به اسلام خود باقی میماند و اگر بعد از نطق به شهادتین به دین و مسلکی اظهار پیروی نموده که مخالف دین اسلام انبیاء و اولیاء بود البته در آن حال صفت اسلام را از دست میدهد درین جا از اولیاء نام بردیم باید متذکر شد که (اولیاء عبارت از آن اشخاص موحد و مطیع خداوند میباشند که از او امر پیغمبر پیروی کرده و برخی از آنان از راه علم و جهاد که میکنند شناخته میشوند و گروه غیر معروف باقی میمانند و آنهاییکه معروف اند از مردم مطالبه ندارند که آنها را تقدیس نمایند، اولیاء حقیقی مدعی ولایت نبوده بلکه آنها خود را مقصر

میخوانند و آنها کدام لباس مخصوص را بر تن نمیکنند و هیئت خاصی ندارند، صفت بارز آنها پیروی از پیغمبر (ﷺ) و تعالیم اسلام است، و هر مسلمان موحد و پیرو اوامر پیغمبر (ﷺ) مطابق به تقوی و صلاح اش بهره از ولایت دارد ازین جا برمیآید آنها که با لباس و هیئت مخصوص مدعی ولایت اند ولی نبوده و دروغگو هستند).

انبیاء و اولیاء بیزار اند از آنهائیکه از غیر خدا استعانت و کمک میخواهند زیرا انبیاء بخاطر آن مبعوث شدند اند که مردم را به عبادت خدای واحد دعوت کنند، محبت انبیاء و اولیاء این نیست که آنها عبادت شوند، بخاطریکه این طور عبادت در حقیقت با آنها دشمنی است، بلکه محبت آنها پیروی آنها در آنچه امر میکنند می باشند، مسلمان واقعی انبیاء و اولیاء را دوست دارد مگر آنها را پرستش نمیکنند، ما عقیده داریم که محبت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) بر ما واجب است و این محبت قویتر و بالا تر از محبت جان، اهل و اولاد و همه مردم است.

گروه ناجیه

مسلمانان از لحاظ عدد زیاد اند، مگر در حقیقت تعدادشان کم است، گروه های منسوب به اسلام تا به هفتاد و سه میرسند، و تعداد آنها به هزار ها میلیون میرسند، (البته هنگام تألیف این کتاب) اما گروه مسلمانان واقعی فقط يك گروه بوده و این همان گروه موحدین اند که طریقه پیغمبر اکرم (ﷺ) را اختیار نموده و در عقیده و عمل از آن پیروی میکنند رسول اکرم (ﷺ) در حدیثی که بخاری و مسلم آنرا روایت کرده فرموده اند: یهود به هفتاد و يك گروه تقسیم شد، و نصاری به هفتاد و دو گروه منقسم شدند، اما این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد، که همه در دوزخ اند مگر يك گروه در دوزخ نیستند، صحابه پرسیدند: این گروه کدام است؟ فرمود: کسیکه به طریقهء باشد که من واصحابم امروز قرار داریم.

وطریقهء که رسول اکرم (ﷺ) واصحابش بودند همان اعتقاد به کلمه شهادت و عمل به آن است، طوری که خداوند را به وحدانیت بشناسد، ذبح و نذر را تنها بنام خداوند ﷻ بنماید و استعانت و پناه خواستن تنها از او بخواهد و نفع و ضرر را خاصه خداوند ﷻ بدانند، ارکان اسلام را به اخلاص ادا نماید، به فرشتگان و کتب آسمانی، پیغمبران، زنده شدن بعد از مرگ، حساب و کتاب، بهشت و دوزخ، تقدیر خیر و شر از طرف خداوند ﷻ عقیده و اعتراف نماید، قرآن و سنت را در همه امور حاکم گشتانده و به حکم آن راضی شدن، دوستان خدا را دوست دارد و بادشمنان خدا عداوت داشته باشد، به راه خداوند دعوت کند و در جهت اعلاء کلمة الله جهاد نماید، و اوامر ولی امر مسلمان را که به معروف و نیکی امر مینماید اطاعت کند، و حق را در هر جاکه باشد اظهار نماید، به ازواج و اهل بیت رسول علیه السلام واصحاب کرام او احترام و محبت

داشته باشد، واز لحاظ فضائل آنها را بر یکدیگرشان مقدم دارد و به بدی هیچکدام زبان نکشاید، و اختلافاتی که در میان آنها صورت گرفته مورد نقد قرار ندهد، واز آنچه که منافقین در مورد آنها میگویند پرهیز نماید، چه این گفته ها اکثراً به منظور تفرقه افگنی در میان مسلمانان بوده و برخی از علماء و نویسندگان مسلمان بناء بر حسن نیت آنها این اقوال را در کتب و آثار خویش آورده اند، واین عمل درست نیست.

اما آنانکه مدعی نسبت به آل بیت را دارند، باید این موضوع را درست مورد تحقیق قرار بدهند؛ زیرا که خداوند آتهائی را که خود را بغیر پدر خویش نسبت میدهند ملعون خوانده، و چون نسبت آنها ثابت گردد پس باید سیرت رسول خدا (ﷺ) را پیروی کنند، و توحید و اخلاص بعمل آرند از معاصی بپرهیزند، و به مردم اجازه ندهند که پای و دست شانرا ببوسند، و در برابر شان خم شوند، و لباس مخصوص را بر تن

نکنند، بخاطریکه رسول اکرم (ﷺ) چنین کاری نکرده بودند،
و مکرم کسی است که پرهیزگار باشد،

حکومت و قانون گذاری تنها حق خداوند ﷻ است:

و هر جاکه شریعت نافذ بود آنجا عدالت، رحمت و فضیلت
میباشد، از جمله معانی لا إله إلا الله آنست که حکم و قانون
گذاری تنها حق خداوند ﷻ است، پس برای هیچکس مجاز
نیست که قانونی را مخالف شریعت الهی وضع نماید، و به
وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

نیست و هیچ کس نمی تواند آنچه را که خداوند حرام گفته
حلال گرداند، و یا بر عکس حکم نماید. و کسیکه قصداً چنین
عملی را انجام دهد و به چنین کاری رضا مندی داشته باشد
کافر است؛ زیرا خداوند میفرماید:

دین حق (68)

سوره المائده آیه 44

وکسیکه بما انزل الله (به شریعت اسلامی) حکم نکند
پس آن گروه از جمله کافران اند.

وظیفه انبیاء علیهم السلام:

انبیاء مکلف بودند که مردم را به قبول کلمه توحید
و عمل به آن دعوت نمایند، یعنی به عبادت خدای واحد،
و قبول شریعت الهی، و عدم پرستش غیر خداوند و قبول نکردن
قانون بغیر از شریعت الهی دعوت نمایند.

واگر کسی قرآن کریم را به دقت تلاوت کند درمآبد آنچه را که
ما درین کتاب نوشتیم حق بوده و این مطلب را درک خواهد
کرد که خداوند حدود روابط انسان را با پروردگار و با بنی
نوعش تعیین نموده است روابط مسلمان چنین تنظیم گردیده که
مسلمان نباید بغیر از خداوند دیگری را پرستش کند، و رابطه
او با انبیاء و اولیاء ازین قرار باشد که با آنها محبت کند و طریقه

وروش آنها را پیروی کند، وبا دشمنان خداوند عداوت و دشمنی نماید زیرا خداوند آنها را بد می بیند، وبا این حال آنها را به اسلام دعوت کند تا شود که براه راست بیایند، و چون دشمنان اسلام از قبول حق سر پیچی نمایند در آنحال با ید با آنها جهاد کرد تا ریشه فتنه و فساد قطع گردد، و این است معنی کلمه توحید، و باید مسلمان واقعی آنها درك نموده به آن عمل کند.

معنی شهادت به اینکه مُحَمَّد (ﷺ) رسول خدا است:

باید بدانی و عقیده داشته باشی که مُحَمَّد (ﷺ) پیغمبر است که برای نجات و دعوت همه بشریت مبعوث شده است، او بنده خدا است، معبود نیست، پیغمبر است دروغ نمیگوید، اطاعتش لازم و پیروی اش ضروریست، آنکه اطاعت او را بنماید داخل بهشت میگردد، و کسیکه عصیان و نافرمانی اش را

بنماید داخل دوزخ میگردد، تشریع وقانون گذاری چه در
ساحه عبادات باشد ویا نظام تنفیذی وتقنینی در مورد تحلیل
وتحریم باشد، ویا در امور دیگری صورت گرفته نمی تواند مگر
از طریق رسول اکرم (ﷺ) زیرا آنحضرت رسول خدا است
شریعت توسط او تبلیغ میگردد، پس درست نیست که
تشریعی از طریق دیگری غیر از او پذیرفته شود.
خداوند میفرماید:

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾

سوره الحشر آیه 7

ونیز خداوند میفرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿١٥﴾

سورة النساء آیه 65

ترجمه: در آیه اول خداوند مسلمانان را مأمور میسازد که رسول اکرم (ﷺ) را اطاعت نموده و بفرمان او عمل کنند و از هر آنچه که نهی نموده امتناع ورزند زیرا امر او امر خدا و نهی او نهی خداوند تعالی است.

و در آیه دیگر خداوند به ذات مقدسش قسم یاد میکند که ایمان انسان به خداوند صحیح نمیشود تا آنکه در همه اختلافات خود پیغمبر را حاکم قرار ندهد، و به حکم او راضی نگردد، رسول (ﷺ) میفرماید: (... مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ زَآءٍ) رواه مسلم

کسیکه کاری انجام دهد که بر آن دستور ما نباشد پس آن مردود است.

پیغام:

هرگاه معنی لا إله إلا الله را فهمیدید، وپی بردید که این چیز کلید و اساس اسلام است پس از خلوص قلب بگو: (أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله) و به مقتضای آن عمل کن تا به سعادت دنیا و آخرت نایل گردید، و از غذاب آخرت نجات یابید، و حقیقت را باید بدانید از مقتضیات کلمه شهادت این است که به بقیه ارکان اسلام عمل نماید چه خداوند این ارکان را به بخاطر آن فرض نموده تا از راه اداء آنها به صدق و اخلاص عبادت او را بنماید. و کسیکه یکی از این ارکان را ترك نماید در مفهوم کلمه شهادت خلل وارد نموده است و شهادت اوصحیح نمیباشد.

نماز یا رکن دوم از ارکان اسلام:

بدانکه نماز رکن دوم اسلام است، و در يك شبانه روز پنج بار نماز بر مسلمان فرض است، تا بدینوسیله ارتباط

مسلمان با پروردگارش بصورت مستمر دوام داشته، وبا خدای خویش راز و نیاز نماید و تا اینکه بوسیله آن از ارتکاب فحشاء و منکر مصئون و محفوظ بماند، و راحت نفسی و سعادت دنیوی و اخروی نصیبش گردد.

برای ادای نماز خداوند طهارت را فرض گشته تا مسلمان بدن، لباس و مکان نماز را پاک سازد و نه تنها جسم خود را پاک نماید بلکه دل و دماغ خود را از همه پلیدیهای غیرحسی پاک سازد، نماز رکن دین و بعد از کلمه شهادت از ارکان مهم میباشد و بر مسلمان لازم است که از ابتدای بلوغ تا **إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا** ^{لاد} ^{خو} نماز

عادت دهند خداوند میفرماید:

دین حق (74)

سوره النساء آیه 103

هر آینه نماز بر مسلمانان فرض در وقت معین شده.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿١٠٣﴾

والله تعالى می فرماید:

سوره البینه آیه 5

یعنی مأمور نشده ایشان مگر اینکه عبادت کنند خدائی
را خالص ساخته برای او پرستش را متدین بدین ابراهیم شده
وبرپا دارند نماز را و بدهند زکات را، و اینست احکام ملت
درست.

معنای اجمالی آیات:

آیه اول این مطلب را میرساند که نماز فریضه حتمی بوده
و بر مؤمنان لازم است که آنرا ادا نمایند، و در آیه دوم آمده

است که خداوند مردم را برای این آفریده است تا آنها او را عبادت نمایند و فقط به عبادت اومشغول باشند و در عمل خویش اخلاص نمایند، و زکات را به مستحقین بدهند، و نماز در همه احوال و حتی در حال خوف و مرض نیز واجب بود، و مطابق به توان و استطاعت خویش آنها را ادا مینماید ایستاده یا نشسته و یا به پهلو، اگر قدرت اینرا هم نداشت به اشاره نماز میخواند رسول اکرم (ﷺ) میفرماید: کسیکه نماز نمیخواند مسلمان نیست (العهد الذي بيننا وبينهم الصلاة، فمن تركها فقد كفر).

پیمان میان ما و آنها نماز است، پس کسیکه آنها ترك مینماید به تحقیق کافر شده است.
و نماز های پنجگانه عبارت اند از:

نماز بامداد (فجر)، ظهر، عصر، شام و خفتن، وقت نماز صبح از پدیدار شدن صبح صادق آغاز تا طلوع آفتاب ادامه مییابد، و نماز ظهر از زوال آفتاب شروع تا امتداد سایه هر چیز دو برابرش ادامه می یابد، و نماز عصر از نهایت وقت ظهر شروع و تا زرد شدن و غروب آفتاب ادامه می یابد و نماز شام از غروب آفتاب آغاز و تا پنهان شدن شفق دوم میکند و به ادای آن تا آخر وقت به تأخیر انداخته نمیشود، و نماز خفتن مسلمانکه بدون کدام مانع یا عذر شرعی وقت نماز

خود را از وقت معین آن به تعویق ماندازد مرتکب گناه شده باید توجه نماید؛ زیرا خداوند میفرماید:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۖ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾

سوره الماعون آیه 4-5

وای برآن نماز گذاران که آنها از نماز خود غفلت
مورزند.

احکام نماز

اول: طهارت:

هنگامیکه مسلمان به نماز نیت مینماید ضرور اینست که
نخست طهارت نماید، اول مقعد خود را پاک سازد اگر بولی
(ادرار یا غائط) از آن خارج شده باشد، سپس وضوء نماید،
نیت وضوء را در دل نموده ضرور نیست که آنرا تلفظ نماید؛
زیرا خداوند به دها آگاه است و رسول (ﷺ) نیت را تلفظ نکرده
اند، وبعد از شستن دستها مضمضه و استنشاق می نماید
و آنگاه روی خود را شسته و دستهای خود را تا آرنجها بشوید،
و از طرف راست شروع مینماید، سپس سر را مسح و همچنان

گوشه‌های خود را مسح میکند، و آنگاه پاهای خود را تا کعبین (بجلك) مشوید، و به همین شکل وضوء تکمیل میگردد.

وضوء با خروج بول یا ریح از مخرجین وزوال عقل و بیهوشی میشکند، و اگر از جسم انسان منی به شهوت در حالت بیداری خارج گردد، و یا در خواب محتلم گردد غسل بروی واجب میگردد، و بر زن بعد از انقطاع دوره حیض (قاعدگی) و نفاس نماز بر آن واجب نیست و چون از حیض پاك گردد نماز بر او واجب میگردد، و قضاء نماز دوران حیض و نفاس واجب نیست، اما قضای نماز غیر ازین دو حالت واجب است و هرگاه آب پیدا نشود، و یا اینکه استعمال آب موجب مرض گردد تیمم صورت میگیرد، و تیمم ازین قرار است:

نخست نیت طهارت را مینماید، و بعداً دستهای خود را بر زمین برده و روی خود را مسح و آنگاه پشت دست راست را به کف دست چپ و از چپ را به راست مسح میکند، و بدین

صورت طهارت او صورت میگیرد. برای طهارت از جنابت و حیض و نفاس عین همین نوع تیمم را مینمایید که در حالت عدم وجود آب و یا خوف شخص بجای وضوء مینمایید.

دوم: وصف و کیفیت ادای نماز:

1- نماز بامداد دو رکعت فرض است، مسلمان چه مرد باشد و یا زن رو به طرف قبله ایستاده و در قلب (دل) نیت نماز را مینماید، و بر زبان تلفظ نمیکند بعداً الله اکبر گفته نماز را آغاز (افتتاح) میکنند، و سپس (سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جددک ولا إله غیرک) را میخوانید، و بعداً (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) و (بسم الله الرحمن الرحیم) را خوانده فاتحه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ أَهْدِنَا
الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ
عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

را تلاوت مینمایید، وقرآن کریم را باید به لسان عربی تلاوت کنید⁽³⁾

وسپس سوره ئی را با آن نیز تلاوت مینمایید، بعد از آن الله اکبر گویان رکوع میکنید، سروکمر خود را در رکوع خم کرده کف ها و دست های خود را بر زانوهای خود میگذارید، وسبحان ربی العظیم را سه بار تکرار مینمایید، وآنگاه سمع الله لمن حمده گفته از رکوع بالا میشوید، ودر هنگام قیام ربنا لك الحمد میگویید، وسپس الله اکبر گفته به سجده می روید ودر حال سجده کف دستها وپیشانی بینی وانگشتان پاهای خود را بر زمین تماس میدهید، وسبحان ربی الاعلی را تکرار مینمایید،

(1) زیراکه اگر قرآن کریم به لسان غیر عربی تلاوت شود قرآن گفته نمیشود، لذا الفاظ قرآن ترجمه نمیشود، بلکه معانی آن ترجمه میشود، و اگر حروف وکلمات قرآن ترجمه شود بلاغت واعجاز قرآن ازین میرود، ودر آن صورت قرآن نمیباشد

وسپس الله اکبر گفته مینشینید، و در جلسه ربی اغفرلی را میخوانید، باز تکبیر گفته سجده دوم را مینمایید، و بعداً تکبیر گفته برمی خیزید، و سپس در حالت قیام فاتحه و سوره ئی را میخواند، و سپس مانند رکعت اول رکوع و سجده ها را به جا میآورد، و آنگاه بعد از تمام دو سجده مینشینید و (التحیات واللهم صل) "درود" را میخوانید، و به طرف راست باز به طرف چپ سلام میگردانید و قبل از آن دو رکعت نماز سنت را ادا مینماید.

2- نماز ظهر وعصر و خفتن چهار رکعتی فرض است، دو رکعت اول را مانند دو رکعت فجر ادا نموده و سپس به تشهد مینشینید، و بعد از خواندن تشهد برای تکمیل دورکعت دیگر بقیام بر میخیزید و دو رکعت دیگر را ادا نموده و سلام میگردانید.

3- اما نماز شام سه رکعت است دو رکعت اول را خوانده و بعد از تشهد به رکعت سوم بالا مشوید و بعد از تکمیل رکعت سوم سلام میگردانید.

مردان نماز های خویش را در جماعت در مساجد اداء مینمایند، و شخصیکه از لحاظ علم قرائت و صلاح و پرهیزگاری برتری داشته باشد امامت میکند، و در نماز فجر امام قرائت را جهراً میخواند، در دو رکعت اول شام و خفتن مقتدیان به قرائت گوش میدهند، هر چه زنان نماز های خویش را در خانه میخوانند، و هنگام ادای نماز همه اعضای جسم خویش را بجز چهره میپوشانند، و اگر زنان بخوانند در مسجد نماز های خویش را ادا نمایند هیچ مانعی وجود ندارد اما مشروط بر اینکه ستر شرعی را رعایت نمایند، و خوشبوی را که باعث جلب توجه میشود استعمال نکنند تا موجب ایجاد فتنه نگردد، و بر مسلمان لازم است که نماز خود را با خشوع و خضوع ادا

نمایند، و در ادای ارکان نماز سخن نزنند، اما اگر بخواهد کسی را تنبیه کند با گفتن سبحان الله اینکار را انجام بدهد، (مثلاً اگر امام مرتکب سهوی میگردد مقتدی او را با این جمله که ذکر شد متوجه گرداند، اما زنان از راه بهم زدن دستان خویش این کار را انجام میدهند و سخن نمیزنند، زیرا که آواز ایشان فتنه را به بار میآرد).

و در روز جمعه مسلمانان دو رکعت نماز جمعه را پشت امام ادا مینمایند، و امام قرائت را به جهر میخواند و در ضمن دو خطبه دینی را بیان میکند، حضور مردان با امام ضرور و واجب است.

زکات:

سومین رکن از ارکان اسلام اخراج زکات مال است خداوند بر هر مسلمان که مالک نصاب زکات باشد زکات را واجب گردانیده است تا هر سال زکات اموال خود را بیرون نموده و به مستحقین آن بپردازد، نصاب و مقداریکه که در مورد طلا تعیین شده بیست مثقال است، نصاب نقره دوصد درهم و یا معادل آن از بانکها و اموال تجاری که قیمت آن دوصد درهم را پوره کند، و چون یکسال بر آن میگذرد زکات واجب میگردد، و نصاب زکات در غله سه صد (300) پیمانه است، زمینکه آماده فروش باشد از قیمت آن و آنچه را که به اجاره و کرایه داده شده باشد از اجره آن زکات پرداخته میشود، مقدار زکاتیکه از طلا و نقره و اموال تجاری پرداخته میشود ربع عشر 2.5 % در هر سال است، و در غله

ودانه 10% است مشروط بر اینکه آبیاری آن بدون تکلیف و مشقت صورت گرفته باشد از قبیل اینکه توسط انهار و یا چشمه ها و یا آب آبیاری شده باشد، و اگر به تکلیف آبیاری گردد چون توسط چاه های عمیق آبیاری گردد نصف عشر 5% زکات لازم میگردد.

وقت پرداخت زکات حبوب و میوه جات وقت دور کردن کشت وچیدن میوه میباشد، چه سال یکبار صورت بگیرد و یا چندین بار، و نصاب زکات اشتر، گوسفند و گاو در کتب فقه به تفصیل شرح شده است و باید به این کتاب غرض زیادت معلومات مراجعه گردد. خداوند میفرماید:

وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾

سوره البینه آیه 5

زکات در حالیکه یکی از ارکان اسلام است در زندگی و حیات اجتماعی حکمت و فلسفه های زیادی دارد، واز جمله خوش ساختن بینوایان محروم، و مرفوع ساختن نیازمندی های آنها واستحکام روابط در میان اغنیاء وفقراء است.

اسلام تعاون اجتماعی را در جامعه اسلامی قاصر بر زکات نساخته وبر مسلمانان واجب گشتانده در حال گرسنگی و احتیاج با برادر مسلمان خود کمک ومساعدت نماید، وبه نص حدیث بر مسلمان حرام است که خودش سیر باشد ودر در خانه همسایه اش مسلمانی گرسنه بسر برد، علاوه بر زکات کمک های مالی دیگری از قبیل صدقه فطر که در عید فطر لازم میگردد، از همه افراد فامیل خویش حتی از اطفال ونوکرها

هم لازم گشتانده شده است کفاره قسم،⁽⁴⁾ ونذرهای مشروع وتشویق به صدقات نفلی از جمله وسائل تعاون اجتماعی در اسلام است خداوند به آنهاییکه در راه خدا مال خود را انفاق میکنند جند برابر اجر میدهد که تا ده برابر و هفتصد برابر اضافه مینماید.

روزه:

چهارمین رکن اسلام روزه ماه مبارک رمضان در ماههای هجری نهمین ماه سال است.

صفت روزه:

(1) کفاره آزاد نمودن غلام، یا طعام دادن برای ده تن مسکین، و یا لباس برایشان، و در صورت نا توانی چیزهای فوق الذکر سه روز روزه بگیرد

روزه عبارت است از پرهیز خوردن و نوشیدن و جماع (همبستر شدن با همسر) به نیت روزه از پدیدن آمدن صبح تا غروب آفتاب در طول ماه مبارک رمضان. روزه منافع فراوانی دارد و از جمله اینکه: روزه عبادیست که در آن فرمانبرداری و امتثال اوامر خداوند در مظهر عالی خود میباشد، و این یکی از بزرگترین اسباب تقوی و پرهیزگاری میباشد، هر چه منافع اجتماعی، اقتصادی و صحتی فروان دارد، روزه را جز روزه داران دیگران درک کرده نمیتواند خداوند میفرماید:

يَتَذَكَّرُهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ
عَلَيْكُمْ الصَّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

سوره البقره آیه 183

یعنی ای مؤمنان روزه بر شما فرض شده چنانچه بر امم پیش از شما فرض شده بود، تا شما تقوی و پرهیزکاری نمایید، و بدنبال آن میفرماید:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ
وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ
فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ
وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سوره البقرة آیه 185

ترجمه: ماه رمضان که در آن قرآن نازل شده این کتابیکه وسیله
هدایت مردم است و در آن دلائل روشن وجدا کننده میان حق

وباطل وجود دارد پس کسیکه ماه را ببیند پس باید آنرا روزه بگیرد، وآنانکه بیمار ویا مسافر باشد در میعاد دیگری روزه بگیرد، خداوند بر شما آسانی میخواهد، و اراده سختی را بر شما ندارد، تا شما تکمیل کنید میعاد را، و خدا را به بزرگی یاد کنید بخاطر اینکه شما را هدایت نموده تا شکرگذار شوید. از احکام روزه که در قرآن وسنت بیان شده یکی هم اینست:

مسافر و مریض روزه خویش را افطار مینماید، و بعد از سفر وصحت در وقت دیگر قضاء آنرا بجا میآورند.
همچنان زنیکه در دوره حیض ونفاس باشد روزه را خورده سپس قضای آنرا بجا میآورد.

زن باردار (حامله دار) وشیر دهنده هم اگر احساس خطر بخود ویا اولاد خود میکرد روزه خود را میخورد سپس قضای آنرا ادا مینماید، اگر روزه دار سهواً روزه را بخورد، ویا بنوشد وبعداً بیادش آید روزه اش صحیح ودرست است زیرا

خداوند سهو و نسیان و حالت اکراه را بر امت محمد (ﷺ)
بخشیده است مگر آنچه که در دهنش مانده بعد از پیاد
آوردن آنرا بیرون بیندازد

حج

پنجمین رکن اسلام حج بیت الله است که در عمر یکبار فرض بوده و اضافه از یکبار فرض نبوده بلکه نفل است، وحج منافع بشماری دارد، از جمله:

اول: اینکه عبادت خداوند توسط روح، نفس و مال است.

دوم: چون در حج مسلمانان از گوشه و کنار مختلف جهان در یکجا جمع میشوند و همه دارای يك نوع لباس که هیچ فرق رئیس و مرؤس، فقیر و غنی دیده نمیشود، سیاه و سفید همگی بعنوان بندگان خدا یکجا جمع میشوند، و در حال اینکه با همدیگر آشنائی و معرفت پیدا میکنند بیاد روزی مافتند که همه بشریت بعد از سپری شدن این زندگی در میدان عرفات در برابر خداوند راه گرفته و منتظر حساب اعمال خویش میباشند.

مقصود از طواف به اطراف خانه کعبه ووقوف در مواقف از قبیل عرفات و مزدلفه، مقصود ازینها همه پرستش خداوند میباشد، اما این اماکن مقدسه در ذات خود قابل عبادت و تقدیس نیستند؛ زیرا اینها نه نفع رساننده میتوانند و نه ضرر، و نفع و ضرر خاص از طرف خداوند میباشد و اگر خداوند مسلمانان را مأمور به حج نمیساخت، آنها نمیتوانستند به اطراف بیت الله طواف کنند، زیرا عبادت از راه هوا و هوس صورت نمیگیرد، بلکه توسط امر خداوندی که در کتاب خدا و یا سنت پیغمبر بیان شده باشد عبادت مشروع میگردد.

خداوند در موضوع فرضیت حج در قرآن کریم میفرماید:

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

سوره آل عمران آیه 97

ترجمه: وحق خداست بر مردمان حج بیت الله هرکه توانائی
وقدرت دارد رفتن بسوی آن، از جهت اسباب راه، وهرکه
کافر شود، پس هرآینه خدا بی نیاز است از علم ها.
(پس حج تنها به خانه کعبه صورت میگیرد، و حج قبور اولیاء
که بعضی مسلمانان نادان مرتکب آن میشوند ناروا است؛
زیرا رسول اکرم (ﷺ) میفرماید: قصد سفر کردن بجز به سه
مساجد صورت نمیگیرد: یکی مسجد الحرام، مسجد من
(مسجد نبوی) و مسجد الأقصی (که در فلسطین است).
عمره در تمام عمر یکبار واجب است، چه اینکه همراه
باحج آنرا ادا نماید و یا اینکه تنها آنرا انجام دهد هر چه زیارت
قب قبر رسول اکرم (ﷺ) در مدینه منوره همراه با حج و یا در
دیگر وقت واجب نمیشد بلکه کار مستحب است و کسیکه
به این عمل نیک مبادرت مورزد ثواب حاصل میکند ولی
شخصیکه آنرا ترك میکند گناهکار نمیشد، هر چه حدیثی که

روایت است (من حج فلم یزرنی فقد جفانی) حدیث موضوعی (ساخته شده) میباشد.

(همچنان احادیث دیگری مانند حدیث (توسلوا بجاهی فإن جاهی عند الله عریض) یعنی به مقام و منزلت من توسل جوئید زیرا جاه و منزلت من به نزد خداوند پنهاور است. و حدیث که میگوید: (من حسن ظنه فی حجر نفعه) اینها همه از جمله احادیث موضوعی یا ساخته شده میباشد، و در کتب معتبر وجود ندارند و بعضی از بدعتیان اینگونه اقوال را بنام احادیث ذکر میکنند).

وزیارتیکه به مسجد نبوی صورت میگیرد بنام زیارت مسجد میباشد و چون زائر به مسجد رسید و دو رکعت نماز تحیه المسجد را ادا کرد آنگاه زیارت قبر نبی اکرم (ﷺ) برایش مشروع میگردد، و در برابر پیشوای محبوب ایستاده چنین سلام میدهد: السلام علیک یا رسول الله، و این کلمات را به آواز

بسیار متواضعانه و با کمال ادب و احترام ادا میکند، و بعد از انجام سلام بدون اینکه از روزه مبارکه چیزی در دعای خود بخواند روزه مبارکه را ترك مینماید، رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) به این شکل زیارت امت خود را امر نموده است، واصحاب کرام این روش را پیروی کردند.

و آثائیکه به شکل نماز در برابر روزه مطهره ایستاده و حاجات خود را از آن مطالبه میکنند، این عمل آنها ناجائز بوده و موجب عدم رضایت رسول اکرم (ﷺ) میگردد، پس مسلمان باید خود را از آنچه که رسول خدا رهنمائی نکرده دور نگهدارد، و بعد از آن قبر های حضرت ابوبکر صدیق و عمر الفاروق رضی الله عنهما را زیارت میکند.

و بعد از زیارت روزه مبارکه بزیارت بقیع و شهداء می رود و مطابق سنت آنها را زیارت نموده و در حق شان دعا میکند و برایشان سلام تقدیم میدارد و در وقت زیارت قبور

مرگ را در نظر خود مجسم می سازد، بعد از آن منصرف میشود.

صفت حج و عمره:

حاجی باید متوجه باشد مالی را که در سفر حج مصرف مینماید مال حلال و پاک باشد، چه نفقه از مال حرام موجب عدم قبولی حج میگردد، و در حدیث شریف آمده است: گوشتیکه از حرام تشکیل میگردد دوزخ به آن اولی و شایسته تر است، همراهان صالح و نیکو با ایمان را در سفر حج با خود انتخاب نمایید، و اگر از راه زمین مسافرت کند احرام خود را از میقات در بر میکند و اگر از طریق هوا سفر میکند در برابری میقات احرام را ببسته کند.

میقاتهاییکه پیغمبر اکرم (ﷺ) آنها را تعیین کرده قرار ذیل

است:

ذوالحليفة (آبيار علي) برای اهل مدینه منوره.
الجحفة (نزدیک رابغ) برای اهل کشورهای شام ومصر
ومغرب.
قرن المنازل (یا سیل یا وادی محرم) برای مردم نجد وطائف
وآنانکه در آن جهت قرار دارند.
ذات عرق برای مردم عراق.
یلملم برای مردم یمن.
کسیکه ازین میقاتگاه ها میگذرد ولوکه از اهل این مواقیت
نباشد احرام را باید ببندد، هر چه اهل مکه مکرمه وآنانکه
خانه های شان بعد از میقاتگاه قرار دارند آنها از خانه
هایشان احرام میبندند.
صفت وچگونگی بستن احرام:

کسیکه نیت احرام را مینماید نخست باید بدن خود را پاک سازد و خوشبوی استعمال کند و سپس در میقات لباس احرام را بپوشد، و کسیکه توسط هوا پیما (طیاره) سفر میکند قبلاً آمادگی گرفته و هنگامیکه در برابر میقات نزدیک میشود احرام را نیت کند و تلبیه را آغاز میکند و احرام مرد عبارت است از ازار و چادریکه دوخته نشده باشد آنها را پوشیده و کمر خود را برهنه نگه میدارد.

و برای زنان کدام لباسی معینی احرام تعیین نشده، و هر لباس وسیع تر که فتنه انگیز نباشد جهت احرام درست است، و در حال احرام چادر و برقع را که روی او را نمیپوشاند برتن نمیکند، وزن محرم در وقتیکه با مرد روبرو میشود چهره خود را از او پنهان میکند البته آنرا توسط گوشه چادر خود پنهان میکند چنانچه امهات المؤمنین میکردند. و چون حاجی لباس احرام را درتن نمود نیت عمره را مینماید، و تلبیه را با کلمات

ذیل آغاز میکند: (اللهم لبیک عمرة) وبعداً بخاطر حج خود را حلال نمود، و تمتع مینماید، و این نوع حج (حج تمتع) بهترین انواع حج است زیرا رسول اکرم (ﷺ) اصحاب خود را به آن امر نموده و بالای کسیکه در تنفیذ امر از خود تردد نشان میداد اظهار غضب و نگرانی نمودند.

اما اگر حاجی با خود هدی را سوق داده باشد در حالت قران باقی میماند طوری که رسول اکرم (ﷺ) انجام دادند، و حاجی قارن در تلبیه خود میگوید: (اللهم لبیک عمرة وحجاً) و خود را بعد از ادای عمره حلال نمیکند یعنی در احرام خود باقی میماند تا آنکه روز نحر یا روز عید قربانی خود را ذبح کند، و حاجی مفرد تنها نیت حج را کرده میگوید: (اللهم لبیک حجاً).

وچون محرم نیت احرام را مینماید اعمال ذیل بر

اوحرام است:

جماع یا یکجا شدن با همسرش ودواعی واسبابیکه به آن میکشاند: از قبیل بوسه کردن به شهوت، ویا کلام به شهوت خواستگاری وعقد یا بستن نکاح، ومحرم نه کسی را نکاح میکند وبه نکاح میگیرد.

تراشیدن موی سر یا کوتا کردن قسمت از آن.

گرفتن یا کوتاه کردن ناخن ها.

پوشانیدن مرد سرش را توسط کلاه وامثال آن که متصل سر باشد، اما قرار گرفتن زیر سایه خیمه، یا چتری، ویا میان موتر (ماشین) هیچ ممانعت نیست.

استعمال خوشبوئوبوکردن آن.

شکار زمینی (خشکه) نه خود حاجی شکار میکند و نه کسی را به شکار رهنمائی میکنند.

پوشیدن کالای دوخته شده مطلقا برای مرد، اما زن بروی و دستهای خویش نمی پوشد، مرد پای پوش مانند نعلین می پوشد و اگر پیدا نه کرد موزه و امثال آنرا می پوشد، چون محرم به کعبه شریفه برسد به طواف قدوم می پردازد، و هفت مرتبه به اطراف خانه کعبه طواف میکند، آغاز طواف را از مقابل حجر الأسود شروع میکند، و این طواف عمره میباشد در طواف کدام دعای مخصوص واجب نیست، حاجی میتواند در طواف در حالیکه نام خداوند را بزبان می آورد و هر دعائی را که قادر به آن باشد تکرار میکند⁽⁵⁾.

(1) فقط در میان رکن یمانی و حجر الأسود لازم است که بگوید: (ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار) تکرار نماید

وبعد از ختم طواف، در مقام ابراهیم علیه السلام در صورت امکان و اگر ازدحام بود در هر جائی دیگری از حرم که امکان داشته باشد دو رکعت نماز میخواند، و آنگاه غرض سعی به سعی می‌رود، و در سعی از تپه صفا آغاز مینماید، به صفا بالا شده و روبه قبله نموده تکبیر و تهلیل میگوید، و دعا مینماید و آنکه بطرف تپه مروه سعی میکند و بر مروه بالا شده روبه قبله نموده و تکبیر و تهلیل میگوید و دعا مینماید، و آنگاه بطرف صفا روان میشود، و بهمین شکل هفت دوره را تکمیل میکند، و آنگاه به کوتاه کردن موی سر می پردازد، زن از اطراف موهای خویش به اندازه سر انگشت قیچی میکند، و به این شکل متمتع عمره خویش را تکمیل مینماید، و احرام خود را دور میکند، و درین حال همه آنچیزهاییکه هنگام احرام حرام بود حلال میگردد، اگر زن در دوران احرام و یا بعد از آن دچار دوره حیض (قاعدگی) شود و یا ولادت کند حج قرآن

را بجا مآورد، ونیت حج وعمره هر دورا مینماید، وحیض و نفاس مانع احرام ووقوف در عرفات نمیگردد، و فقط در آن حالت طواف صحیح نیست و همه اعمال حج را انجام میدهد اما طواف خود را به تأخیر می اندازد و تا اینکه پاك شود اگر پیش از رفتن حجاج به منی پاك شده بود پس غسل نموده طواف وسی را بجا آورده و خود را حلال مینماید، و با حجاج دیگر احرام میبندد، و اگر پیش از طهارت او حجاج احرام بسته بودند، و او هنوز در حالت حیض بود مانند سایر حجاج همه اعمال حج را چون خروج به منی، وقوف در عرفات و مزدلفه، رمی جمرات سه گانه، قربانی، و کوتاه کردن موها را در روز نحر بجا می آورد، و چون پاك گردد، غسل کرده طواف وسی را بجا می آورد این طواف وسی او برای حج وعمره هردوکفایت میکند، مثلیکه به أم المؤمنین عائشة رضي الله عنها پیش شده بود، و پیامبر علیه السلام برایش خبر داد که

طواف وسعی شان بعد از طهارت برای حج شان کافی است؛ زیرا برای حج قرآن يك طواف کفایت میکند.

واین به احادیث قوی وفعلی هردو ثابت شده است، چون روز هشتم ذی حجة فرا رسید، حجاج از منازل شان در مکه مکرمه احرام میبندند، وغسل میکنند، وبدن خود را پاک کرده سپس لباس احرام را بر تن میکنند، ونیت حج را میکنند وتلبیه حج را باین شرح ادا مینمایند: (اللهم لبیک حجاً) واز همه محظورات احرام پرهیز میکنند تا که از مزدلفه در روز قربانی به منی برگردد وجرمه عقبه را بزند، ومرد حلق، وزن قصر نمایند، همراه با حجاج، چون حاجی در روز هشتم احرام میبندد همراه با حجاج به منی رفته وشب را در آنجا میگذرانند، ونمازهای خود را قصرأ (مسافرانه) میخوانند، اما درمیان آنها جمع نمیکند وبعد از طلوع آفتاب روز عرفه بسوی مسجد نمره میروند وتا وقت نماز ظهر در آنجا یاقی میمانند ونمازهای ظهر

وعصر را با امام در جماعت قصرّاً وجمعاً (مسافرانه وهر دو نماز ها را به يك آذان و دو اقامت) ادا میکند، وبعد از زوال آفتاب بطرف عرفه روان میشود و اگر از منی به عرفات برود و در آنجا توقف نماید جواز دارد و عرفات همه جاهای آن موقف است.

در دوران توقف در عرفات حاجی ذکر خدا را زیاد نموده دعا و استغفار بیشتر میکند، و روی خود را بطرف قبله میگرداند، نه بسوی جبل رحمة؛ زیرا که جبل رحمة جزئی از عرفات است کدام خاصیت و برتری بر دیگر مواقف ندارد. برآمدن بر جبل رحمة در عرفات بعنوان تعبد و بوسه گردسنگهای آن بدعت (ویک چیز نوپیدا)، و ناروا است و اگر بالای آن برآمد بتصور اینکه جزئی از عرفات است به اینکه يك عبادت و فضیلت جداگانه دارد.

وتا غروب آفتاب حاجی در عرفات باقی میماند، وبعد از غروب آفتاب رو بطرف مزدلفه حرکت میکند وچون در مزدلفه برسد بین نمازهای شام و خفتن جمع کرده آنرا قصراً ادا مینماید، واین جمع تأخیر بوده یعنی نماز شام را در وقت نماز خفتن ادا میکند، و شب را در مزدلفه میگذرانند، و نماز بامداد یا فجر را خوانده و چون به منی برسد به رمی جمره عقبه می پردازند، واین عمل را بعد از طلوع آفتاب آغاز میکنند رمی توسط هفت سنگریزه که باندازه دانه نخود باشد صورت میگیرد، و رمی توسط چپلی و یا بوت و غیره چیزها روا نیست، وبعد از انجام رمی قربانی را ذبح نموده سپس مردان موها را تراشیده و زنان قصر یا کوتاه مینمایند، و اگر مرد قصر و یا کوتاه هم کند جائز است مگر تراشیدن بهتر است، و آنگاه لباسهای خویش را میپوشند، و درین حال ممنوعات احرام برایشان حلال میگردد، ولی به خانمان خویش نزدیک نمیشوند، و آنگاه جهت

ادای طواف افاضه به مکه مکرمه مآیند، وطواف وسیعی حج را ادا میکنند، ودرین جا همه چیزها برایشان بشمول یکجا شدن با خانم یا همسر حلال میشود، و سپس بسوی منی برگشته روزهای باقیمانده (روز عید ودو روز های بعد از عید) را در آنجا سپری میکند، وبقاء در منی درین ایام واجب است، در طی این ایام روز یازدهم ودوازدهم زدن جمرات سه گانه را انجام میدهد، ورمی را از جمره صغری یا کوچک آغاز نموده سپس به جمره آمده آنرا رمی نموده و اخیراً جمره کبری را میزند، ودر هر بار با هفت سنگریزه که باندازه دانه نخود باشد رمی میکند، و هنگام رمی جمرات تکبیر میکوبد، و سنگریزهای رمی را از جای اقامتگاهش در منی باخود مبردارد، وبعد ازاینکه روز دوازدهم رمی نمود، اگرخواسته باشد در همان روز منی را ترك میکوبد، و اگر تا روز سیزدهم باقی میماند این برایش بهتر

است، وچون اراده سفر می نماید طواف وداع را بجا میآرد
وآنگاه متصلاً سفر مینماید.

زن حائض وآنکه دچار دوره نفاس است اگر طواف
وسعی حج را قبلاً انجام داده باشد بر آنان طواف وداع واجب
نیست، و اگر حاجی ذبح را تا روز دوازدهم و سیزدهم به تعویق
اندازد فرقی ندارد، و اگر طواف حج وسعی را تأخیر نماید تا
آنکه از منی برگردد جواز دارد، اما بهتر است که این عمل را
طوبکه پیشتر ذکر کردیم انجام دهد، خدا دانا تر است، درود
بر پیغمبر ما حضرت محمد (ﷺ).

ایمان

خداوند ﷻ بر مسلمان واجب گردانیده تا در حال ایمان به ذات اقدس او تعالی به رسول اکرم (ﷺ) و سایر انبیاء و به فرشتگان⁽⁶⁾ و کتابهای آسمانی⁽⁷⁾ که ختام مسک آن به قرآن کریم صورت گرفته ایمان بیاورد.

- (1) ملائکه را خداوند تعالی از نور آفریده است، عدد آنها را بجز خداوند کسی شمرده نمیتواند، عده آنها در آسمانها میباشد و دیگری موکل به بنی آدم است.
- (2) مسلمان باید ایمان داشته باشد که همه کتابهای را که خداوند تعالی بر رسل نازل کرده حق است، لکن اکنون بجز قرآن کریم دیگر کتاب آسمانی باقی نمانده، تورا و انجیل فعلی از تألیف خود یهود و نصاری است، آنها میگویند سه خدا وجود دارد، و عیسی علیه السلام پسر خداست. والعیاذ بالله. در حالیکه خداوند يك است شريك ندارد، و عیسی علیه السلام بنده و رسول خداست. روزی نبی اکرم ﷺ ورقه را از تورا بدست حضرت عمر رضی الله دید خشم نموده و فرمود: مگر هنوز هم تو ای فرزند خطاب شك داری؟ قسم بخدا که اگر موسی علیه السلام برادرم زنده میبود مجالی

مسلمان مکلف است به همه پیغمبران ایمان بیاورد زیرا رسالت آنها واحد و دین ایشان یکی است که عبارت از دین اسلام است و مرسل آنها یکی است و آن ذات اقدس الهی است، پس بر هر مسلمان واجب است که به همه آنها و خاتم المرسلین حضرت محمد (ﷺ) ایمان بیاورد، و آنانکه بعد از رسول اکرم (ﷺ) آمده اند همگی از امت آنحضرت (ﷺ) اند، برابر است که مسیحی باشد و یا یهودی و یا از اهل دیانات دیگر بر همه آنها ایمان بر رسول خدا و رسالت او واجب است.

حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و دیگر انبیاء بیزارند از آن مردمیکه به آنها ایمان آوردند، و اما به رسول اکرم (ﷺ) ایمان نمیآوردند، و کسیکه دعوای اسلام را نماید اما به

نداشت جز اینکه از پیروانم میبود. حضرت عمر رضی الله عنه ورقه را دور انداخت و گفت: یوزش و مغفرت می طلبم یا رسول الله.

انبیاء پیشین ایمان نیاورد مسلمان گفته نمیشود، وهمچنین کسیکه به رسول علیه السلام ایمان نیاورد و خود را پیرو انبیاء سابق بداند کافر است و رسول علیه السلام در حدیث شریف فرمودند: (والذي نفسي بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي أونصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أصحاب النار) روایت مسلم.

ترجمه: قسم بذاتیکه نفسم در ید اوست هیچ کس ازین امت چه یهودی باشد چه نصرانی وجود ندارد که رسالت من وبعثت من به او برسد اما ایمان نیاورد و به این حال بمیرد مگر اینکه از اهل آتش باشد.

ایمان به زنده شدن بعد از مرگ و حساب وپاداش اعمال دوزخ و بهشت وایمان به قدر بر مسلمان واجب است.

ایمان به قدر عبارت است از اعتقاد مسلمان به اینکه خداوند تعالی عالم به همه اشیا است، اعمال بندگان را میدانست قبل از آنکه آسمانها وزمین را بیافریدد، واین همه را در لوح محفوظ نوشته، و مسلمان میداند آنچه خدا خواهد می شود، و چیزی را که نخواهد واقع نمیشود، او تعالی بندگان خود را غرض عبادت و طاعت خود آفریده، احکام را به آنها بیان، اوامری به آنها داده است و از بعض چیزها ایشانرا منع نموده است و به آنها قدرت بخشیده است تا توسط آن اوامر الهی را بجا آورند، و مستحق ثواب گردند، و اگر عصیان و سرکشی نمودند تعذیب میشوند، و مشیئت بنده تابع مشیئت خداوند ﷻ است، هر چه آن مقدراتیکه در آنها بنده هیچگونه اراده و مشیئتی ندارد و از قبیل خطا و نسیان و حالات اکراه و اضطرار، فقر و مرض، مصائب و آلام و مانند آنها بنده در برابر اینها هیچکدام مسؤولیتی ندارد، و در مقابل جزاء و سزا نمی بیند، و حتی در

برابر مصائب، فقر ومرض اگر صبر کند ثواب میبندد بهم
آنچه گذشت ایمان آوردن واجب است.
عالیترین مسلمانان وقریبترین آنان از لحاظ درجه و قرب به
خداوند ﷻ صاحبان درجه برتر در بهشت نیکوکاران اند،
و محسنین کسانی اند که خداوند را قسمی تعظیم و عبادت می
کنند، و از معاصی میپرهیزند گویا که خداوند ﷻ شاهد احوال
آنهاست و عقیده دارند که در همه احوال هیچ فعل و قول و نیت
آنان از خداوند پنهان نمیماند، و چون از آنها کدام گناه
و معصیتی سرزند که مخالف اوامر الهی باشد به توبه صادقانه
مبادرت ورزیده و از آنچه که از او سر زده است اظهار ندامت
میکند، و از خداوند مغفرت مطلبد و دیگر به آن رجوع
نمیکند.

خداوند میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

(115)

دين حق



آية 128 سورة نحل

کمال دین اسلام:

خداوند در قرآن کریم میفرماید:

أَلْيَوْمَ
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

سور ه مائده آیه 3

و نیز میفرماید:

إِنَّ هَذِهِ الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿١﴾

سوره الإسراء آیه 9

و در حدیث صحیح از رسول اکرم (ﷺ) روایت است که:

(ترکتکم علی المحجة البيضاء ليلها كنهارها لا يزيغ عنها
إلا هالك).

شما را بر دلیل روشن گذاشتم که شب آن مانند روز آن است از آن راه هیچکس جز آنکه هلاک شونده باشد کج و منحرف نمیشود.

و نیز فرموده اند: (ترکت فیکم ما إن تمسکتُم به لن تضلوا أبداً کتاب الله وسنتي)

یعنی در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن عمل کنید هرگز گمراه نمیشوید، کتاب خدا و سنت من. آیاتیکه گذشت آیت اول بیانگر این مطلب است که خداوند اسلام را بحیث یک دین کامل برای مسلمانان نازل کرده و در آن هیچ نقص موجود نیست، و زیادت نیاز مندی و احتیاج ندارد، و صلاحیت آن محدود بزمان و مکان معین نیست، برای هر وقت و در میان همه امم صلاحیت تطبیق را دارد، و خداوند توسط این دین بزرگ و به غلبه اسلام بر ادیان دیگر و پیروز ساختن مسلمانان

بر ملل دیگر و دشمنانیکه در صبح ظهور این دین سرسختانه
عناد و دشمنی میکردند، و بنزول رسالت جهانی پیغمبر بزرگ
اسلام نعمت خود را کامل ساخته و اسلام را به عنوان دین
مورد پسند خود برای بشریت نازل کرده و بغیر از آن دین
دیگری را نمی پذیرد.

و آیه دومی این مطلب را می رساند که قرآن کریم منهج
کامل و بیان شافی و کافی بوده آنچه حق است درین کتاب بزرگ
شرح شده هیچ موضوعی خیر و حقی مربوط به دنیا و آخرت
وجود ندارد مگر اینکه در آن آمده است آنچه را که قرآن
خیر خوانده همانا خیر است و آنچه را که از نظر قرآن شر
گفته شده همانا شر است، حل هر موضوعی بصورت صحیح
و واقعی آن در قرآن وجود دارد، چه اینکه این مسئله در
گذشته واقع شده و یا در آینده بمیان آید، راه حل همه آن در

قرآن کریم وجود دارد، و هر حل و تفسیری که غیر از قرآن باشد
جهل و ظلم و دور از حقیقت است.
همه وسایل زندگی بشمول علم و عقیده، سیاست و نظام
حکومت، سیاست و قضاء، علم النفس (روان شناسی)،
اجتماع، اقتصاد نظام جنائی و سائر قضایا که انسان در حیات
خویش به آن نیاز و احتیاج دارد در قرآن کریم موجود است،
و رسول اکرم (ﷺ) با بیان معجزه خویش اینها را شرح فرموده
است، در فصل ذیل اینکه قرآن کریم دستور کامل است به
تفصیل بیشتر بیان خواهد شد.

فصل چهارم

منهاج اسلام

اول: در مورد علم:

اولین چیزیکه خداوند انسان را به آن مکلف ساخته
آموزش علم است خداوند در قرآن کریم میفرماید:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾

سوره نوح آیه 19

یعنی بدان که هر آینه خدائی نیست مگر يك خدا
وآموزش طلب كن برای گناه خود، و مردان و زنان مسلمان
والله تعالى میداند جای رفت و آمد شما و قرارگاه شما را.
و میفرماید:

دين حق (121)

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

سوره المجادله آيه 11

ونيز ميفرمايد:

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿١١٤﴾

سوره طه آيه 114

ونيز هدايت ميدهد كه

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ

لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾

سوره النحل آيه 43

ورسول اکرم (ﷺ) در حدیث صحیح مفرماید: (طلب العلم فريضة على كل مسلم) ونیز می فرماید: (فضل العالم على الجاهل كفضل القمر ليلة البدر على سائر الكواكب).
یعنی برتری عالم بر جاهل چون برتری و مزیت قمر در شب بدر (شب چهارم) است بر سایر ستارگان.
علم از رهگذر وجوب و لزوم آن بر انسان به چندین قسم تقسیم میشود:

قسم اول: فرض لازم بر هر انسان مرد باشد و یا زن،
و آن عبارت است از معرفت خداوند ﷻ و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) و معرفت دین اسلام.

قسم دوم: فرض کفائی میباشد و هرگاه جمعی از مردم بیاموزند فرضیت آن از دیگران ساقط میگردد، و آموزش برای دیگران واجب نبوده و مستحب میباشد، و این علم همانا علم به

احکام شرعی می باشد که شخص را اهلیت قضاء وافتاء بخشد، و همچنان علومیکه مسلمانان برای بیشتر وصنائع ووسائل وشؤون اجتماعی زندگی خویش ضرورت دارند، و اگر چنین علماء واشخاص موجود نباشد حکومت ومسؤولین مکلف اند که برای بمیان آمدن علماء سعی ومجاهدت ورزند.

دوم: در رابطه به عقیده:

خداوند به حضرت محمد (ﷺ) هدایت میدهد تا به همه مردم اعلان نماید که همه بندگان خداوند بوده وعبادت پرستش خداوند واحد برآنان واجب است، و باید تنها او را پرستش نمایند، و رابطه ایشان با خداوند ﷻ باید بصورت مستقیم وبدون واسطه صورت بگیرد، وبر خداوند ﷻ توکل کنند فقط از او بترسند، وتنها به او امید داشته باشند زیرا که نفع وضرر تنها در ید بلا کیف اواست اوتعالی را متصف به صفات کمالیه بدانند.

سوم: در مورد رابطه با مردم:

خداوند امر میکند انسان باید صالح بوده و برای نجات بشریت از تاریکی کفر به نور اسلام سعی و مجاهدت ورزد، و من روی همین هدف به تألیف این کتاب پرداختم تا قسمتی از وجیه خود را انجام داده باشم.

خداوند امر فرموده که رابطه بین مسلمان و دیگران باید به اساس رابطه ایمان به خداوند ﷻ باشد، پس دوست داشته باشد بندگانی را صالح هستند، و اطاعت خداوند و رسولش را میکنند، ولو اگر از اقاربش نیز نباشند، و با کفار و آنانکه نافرمانی خدا و رسولش را میکنند بغض داشته باشد ولو اگر از جمله اقاربش نیز باشند، بی شک رابطه ایمان قویتر است بر رابطه نسب و ملیت، و مصلحت های مادی. خداوند تعالی میفرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ

سوره المجادله آیه 22

ونیز میفرماید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى اللَّهَ

سوره الحجرات آیه 13

در آیه اول خداوند تعالی خبر میدهد که انسان مسلمان دشمنان خدا را دوست نمیداشته باشد، ولو از جمله اقاربش باشد، و در آیه دوم میفرماید بهترین بندگان نزد خداوند تعالی و محبوب ترین آنها آنست که اطاعت او تعالی را میکند از هر جنس و رنگی که باشد.

همچنان خداوند تعالی امر فرموده که مسلمان باید با دوست و دشمن عادل باشد، و ظلم را بر نفس و بین بندگان حرام

ساخته، وبه امانت داری وصدق و راستی امر نموده، از خیانت نهی نموده است، به نیکی با والدین وصله رحم، و نیکی با فقراء، و شرکت در کارهای خیر امر کرده حتی به نیکی با حیوانات امر میکند، (و تعذیب حیوان در اسلام ناروا است رسول اکرم (ﷺ) امر میکند چون حیوانی را ذبح میکنید کارد و آله ذبح را خوب تیز نمایید، درین جا بخاطر باید داشت که ذبح شرعی در اسلام همان ذبحی است که از راه قطع مریء باشد، و از اشتر بطور مخصوص آن، اما کشتن حیوان بواسطه شوک برقی، و امثال آن ذبح شرعی نبوده گوشت حیوان حرام میگردد)

تعذیب حیوان در شریعت طوریکه اشاره کردیم روا نمیشد اما اگر حیوان مضر بوده باشد از قبیل سگ درنده، مار، گزدم، موش، و غیره درین حال کشتن این حیوانات رواست اما تعذیب نباید شوند.

چهارم: نظارت وجدانی و قلبی مؤمن:

آیات متعددی قرآنی بیانگر این مطلب است که خداوند حاضر و ناظر اعمال و حرکات انسان بوده نیت اعمال و اقوال او از خداوند پوشیده نمی ماند، و چنانچه این موضوع را همه میدانیم که فرشتگان ملازم بنده بوده، هر آنچه که از او سر میزند همه را مینویسند، و خداوند در مقابل این همه بنده را محاسبه میکند، و بر اساس آن برایش پاداش میدهد این چیزها قویترین مانع در برابر ارتکاب معاصی بوده و مسلمان را از وقوع در فساد نگاه میدارد و این نظارت وجدانی انسان را از معاصی دور نگاه میدارد، و اما کسیکه ضمیر خود را کشته و مرتکب معاصی میگردد برای جلوگیری از او اسلام چاره در دنیا سنجیده و آن اینکه هر مسلمان را خداوند مکلف ساخته که به امر بالمعروف و نهی عن المنکر بپردازند، پس هر مسلمان در برابر خداوند احساس مسئولیت میکند، و چون منکری را

ببند برای ازاله و رفع آن مجاهدت میکند بدست و بزبان آنرا منع میکند.

اسلام به ولی الامر دستور میدهد که مجرمین را در پنجه قانون گرفته آنها را جزاء دهد، در قرآن و سنت جرائم و جزا های مقرر آن توضیح و بیان شده است.

پنجم: در مورد تکافل و تعاون اجتماعی:

اسلام مسلمانان را به تعاون و تکافل اجتماعی در میان شان دعوت کرده، و آنها را امر میکند تا از لحاظ مادی و معنوی بکمک و معاونت همدیگر بپردازند. اسلام ضرر و ایذاء يك مسلمان را توسط مسلمان دیگر حرام ساخته و حق اشیائی را که باعث آزار و اذیت مسلمانی در طریق و یا سایه که مسلمانان از آن استفاده میکنند گردد، ازاله آن حتمی و ضروری است، و چون مسلمانی آنرا از راه دور سازد در

دین حق (129)

برابرش اجر و پاداش میبندد، همچنان کسانی که این ضرر و ایذاء را تولید نموده سزاوار عقاب میگردد.

مسلمان چیزی را که به خود می پسندد برای برادر مسلمان خود نیز بیسندد، و آنچه را که برای خود نمی پسندد برای برادر مسلمان خود نیز نمیپسندد، قرآن کریم هدایت میدهد:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

سوره المائدة آیه 2

یعنی در راه نیک و تقوی باهم کمک کنید، و در راه گناه و تجاوز باهمدیگر یاری ننمایید، و همچنان میفرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ

سوره الحجرات آیه 10

دین حق (130)

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (١١٤)

سوره النساء آیه 114

یعنی هیچ خیری در بسیاری از سرگوشی آنها نیست مگر کسیکه امر به صدقه و یا نیکی و یا اصلاح میان مردم بپردازد، و کسیکه این عمل را بخاطر رضای خداوند ﷻ بنماید، پس زود است که برای او پاداش عظیم بدهیم.

و رسول اکرم (ﷺ) می فرماید: (لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه)

مؤمن کامل نمیباشد یکی از شما تا آنکه آنچه را برای خود دوست دارد برای برادر مسلمان خود نیز دوست داشته باشد.

وآنحضرت (ﷺ) در خطبه عظیم خویش حجة الوداع در آخر حیات خویش ایراد فرموده بودند چنین ارشاد نمودند.
(يا أيها الناس إن ربكم واحد وأباكم واحد، ألا لا فضل لعربي على عجمي، ولا لعجمي على عربي، ولا لأسود على أحمر، ولا لأحمر على أسود إلا بالتقوى، أبلغت؟ قالوا بلغ رسول الله)

و نیز فرمودند: (إن دماءكم وأموالكم وأعراضكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا، وفي بلدكم هذا، ألا هل بلغت؟ قالوا نعم، فرفع أصبعه إلى السماء وقال: اللهم فاشهد)

یعنی ای مردم! هر آئینه پروردگار شما واحد است و پدر شما یکی است آگاه باشید که هیچ برتری ندارد عربی بر عجمی، و عجمی بر عربی، و سیاه را بر سرخ، و سرخ را بر سیاه،

مگر بنا بر تقوی، آیا رسانیدیم؟ أصحاب جواب دادند آری رسانید رسول خدا.

هر آئینه خونهای شما، اموال شما، شرف تان بر یکدیگر تان حرام است مانند حرمت امروز ودرین ماه ودرین شهر آیا رسانیدیم؟ گفتند آری، سپس دست مبارك خود را به طرف آسمان بلند کرد وفرمود: خدایا گواه باش.

ششم: در مورد سیاست داخلی:

خداوند به مسلمانان امر نموده که برای تنظیم امور خود امام و خلیفه انتخاب کرده، و به بیعت کنند، و متحد گردند، و تفرقه وجدائی را کنار گذارند، و اطاعت امیر یا امام خود را کنند، تا که امیر یا امام مخالف امر خدا امر نکرده باشد. و هدایت داده، هرگاه مسلمان در سرزمین بسر برد که در آنجا قادر به اظهار اسلام و دعوت به اسلام نباشد، باید به

کشوری هجرت کند که شریعت خداوند ﷺ در آنجا حاکم بوده، وامام و خلیفه مسلمان در آنجا قدرت را بدست دارد. اسلام به حدود جغرافی، و سیاسی، و قومیتها، و نژادها اهمیت نگذاشته و اعتراف نمیکند، جنسیت مسلمان اسلام است بندگان خداوند ﷺ حق دارند بدون اینکه مانعی در برابر شان قرار بگیرد، هر جاکه خواهند مسافرت کنند مشروط بر اینکه به شریعت اسلام متعهد و پایند باشند، و اگر مخالف شریعت عملی از او سرزند محکوم به سزا میگردد. تطبیق و انفاذ شریعت باعث امنیت، و رخاء، و سلامتی اموال و اعراض، و ارواح بوده، و عدم تطبیق آن مایه تولید فساد و بی امنیتی میگردد، اسلام بغرض صیانت و حفظ عقول تناول و نوشیدن مواد مخدره و نوشیدنیها نشه آور را حرام قرار داده، و جزاء شارب ماده نشه آور را جلد تعیین کرده که از چهل دره تا هشتاد دره

دین حق (134)

بر وی نافذ مگردد، تا عقلها سالم ماند، و مردم از شر این اعمال در امن باشند.

وجهت حفظ جانهای مردم قصاص را مشروع ساخته پس اگر کسی انسانی را که محقون الدم است به قتل می رساند، در برابر جرمش قصاص میشود، اگر کسی را زخمی رساند در برابر آن هم از او قصاص گرفته میشود و برای مسلمان حق داده که از جان مال و شرف خود دفاع نماید. خداوند جلّ جلاله میفرماید:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

سوره البقره آیه 179

یعنی در مشروعیت قصاص برای شما حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد تا شود که شما پرهیزگار گردید.

وپیغمبر اکرم (ﷺ) میفرماید: (مَنْ قُتِلَ دُونَ نَفْسِهِ فَهُوَ شهید، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شهید، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شهید)

وبه خاطر دفاع از شرف و حیثیت مسلمان اسلام غیبت و پس گوئی را ناروا ساخته و کسی را که مسلمانی را متهم به گناهی می سازد و نمی تواند که شرعاً آنرا ثابت کند بجرم قذف سزاء داده شود.

و برای اینکه اختلاط غیر مشروع در انساب صورت نگیرد و شرف مسلمان پایمال نگردد، جرم زنا را عنوان بزرگترین جرائم داده، و مرتکب آنرا جزای سنگین میدهد.

و برای اینکه اموال مسلمانان محفوظ بوده و از دستبرد و تجاوز در حفظ باشد دزدی، تقلب کاری، قمار و رشوت، و دیگر مکاسب و پیشه های غلط را حرام ساخته و برای سارق

وقطاع الطريق (رهزنان) جزایهای سنگین تعیین فرموده این جزاها که در حق سارق و غیره تعیین شده کاملاً عادلانه می باشد؛ زیرا که خداوندی که بحال مردم از خود آنها مهربانتر است، خوب میداند که برای اصلاح جامعه چه نوع احکامی سزاوارتر است. این عقوبتها در حالیکه باعث کفاره گناه مجرمین مسلمان میگردد، جامعه را از انتشار فساد و رذیلت نجات میدهد، دشمنان اسلام و مدعیان غلط آن قطع دست دزد، قصاص قاتل را مورد انتقاد قرار داده اند، در حالیکه هر عاقلی این حقیقت را میداند که قطع عضو مریض که موجب سرایت مرض به سایر جسم گردد بهتر و ضروریست، ازینکه گذاشته شود تا همه جسم را مبتلا به مرض نماید، اینها این جزای یر از حکمت را اعتراض میکنند، در حالیکه خود شان به خاطر رسیدن به مقاصد شوم و ظالمانه خویش کشتن مردم بگناه را يك عمل پسندیده میدانند.

هفتم: در سیاست خارجی:

خداوند ﷻ حکام اسلام وعموم مسلمانان را مأمور ساخته تا از غیر مسلمانان دعوت کنند که دین اسلام را بپذیرند، و بایدیرش این دین نجات بخش از ظلمات کفر و شرک نجات یابند، و به سعادت حقیقی برسند، اسلام به مسلمانان دستور میدهد تا بحیث یک عضو صالح جامعه انسانی گشته و در راه نجات و اصلاح بشریت از هیچگونه سعی و مجاهدت دریغ نکنند، بر خلاف نظامهای دیگری که از انسان میخواهد که فقط مطابق خواست های آن نظام یک شهری خوب باشد، و به فکر آن نیست که به دیگران مفید باشد یا خیر، و این خود دلیل قاطع برکمال اسلام و ناقص بودن مکتب های دیگر است.

اسلام به مسلمانان امر میکند تا خود را قوی و نیرومند بسازند، تا بتوانند از تجاوز دشمنان خود را در امن گردانند، و به

آنها حق داده شده که با دشمنان اسلام که فکر تجاوز را بر اسلام ندارند ییمان و معاهده عدم تعرض و یا سائر معاهداتی که منافی شریعت نیست ببندد، اسلام نقض عهد را بر مسلمان حرام نموده ولو اگر این عهد با دشمن بسته شده باشد، مگر اینکه دشمن آنها نقض کند درین حال برای مسلمانان رواست که خود را یابند باین عهد ندانند، پیش از شروع جنگ مسلمانان مکلف اند دشمنان خود را بقبول اسلام دعوت کنند، و اگر نپذیرفتند از آنها دعوت کنند تا جزیه بپردازند، و اگر این را هم قبول نمایند در آن حال با آنها قتال صورت میگیرد، تا ریشه فتنه و فساد قطع گردد و پرجم اسلام در هر طرف به اهتزاز بیاید.

دروقت جنگ اسلام کشتن اطفال، و موسفیدان، و زنان و زاهدانی را که بر پرستشگاه های خود قرار داشته و با جنگاوران یاری نمی کنند ناروا ساخته است، و اما آن کسانی که

به مشوره ویا عمل کرد با مقاتلین در جنگ شرکت میکنند البته حساب آنها جدا است. وبا اسیران جنگ رویه خوب وانسانی صورت بگیرد، ازین همه واضح میگردد که در جنگ هدف اسلام پخش نفوذ واستثمار وکشور گشائی نبوده، بلکه از آن انتشار حق وپخش رحمت میان بشریت ونجات آنان از پنجه استبداد مخلوق ودعوت به پرستش حق است.

هشتم: در مورد حریت وآزادی:

(۱) آزادی عقیده .:

اسلام به آئنائیکه پیرو ادیان دیگر اند حکومت وسلطه سیاسی اسلام را برخود می پذیرند به آنها اجازه میدهد که در پناه رحمت ولطف این دین بزرگ شعایر دینی خویش را بجا آورند اما ناگفته نماند نخست ضروریست که دین اسلام به او تقدیم شود اگر آنها پذیرفت پس در آن نجات وسعادت

اوست، و اگر بعد از شنیدن دعوت حق باز هم در کفر و ظلمت خویش باقی ماند و آتش دوزخ را بر بهشت ترجیح داد اسلام او را بر حالش ترك نموده ولی مکلف است بحکومت اسلامی جزیه بپردازد، و شعایر کفری خویش را پیشروی مسلمانان ابراز نکند.

اما حساب مسلمان جدا است چون شخصی اسلام را پذیرفت دیگر نمیتواند به میل خویش آنرا ترك دهد، و اگر مرتد شد واجب القتل میگردد، مگر اینکه توبه کند زیرا مسلمانی که اسلام را ترك می دهد صیانت و صلاحیت بقای خود را از دست می دهد، و اگر فعل ارتداد وی محصول نقض وترك بعض از شعایر اسلام باشد باید توبه کند، و به انجام دادن عمل بپردازد.

نواقض اسلام زیاد است و مشهورترین آنها عبارتند از:

1- شرك بخداوند ﷻ: شرك عبارت است از شريك ساختن ديگران در الوهيت، خواه بعنوان واسطه قرار دادن درميان خداوند ﷻ اين شريك باشد ويا بنام تقرب بخدا صورت بگيرد، ويا هر عنوان ديگري، اما همينكه مفهوم الوهيت وعبادت را دارا باشد شرك صورت ميگيرد، چنانچه كه مشركين در ايام جاهليت بتان واشخاص صالح را عبادت ميكردند تا نزد خداوند ﷻ از آنها شفاعت كنند، ويا اينكه اعتراف به الوهيت او نداشته باشد، اما فكر كنند كه پرستش او از غير الله بخاطر خداوند ج است، وتصور كنند كه شرك فقط در حالي صورت ميگيرد كه بتان عبادت شود، پس اينها مشرك اند، ولو اينكه در تعبيرات واصطلاحات اختلاف داشته باشند، براي خود بهانه مي تراشند مانند كسيكه شراب را بنوشند مگر نام آنرا تغير دهد.

خداوند ﷻ ميفرمايد:

فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

[www.al](http://www.alukah.net)

﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾

دین حق (142)

سوره الزمر آیه 2-3

یعنی پس عبادت کن خدا را خالص کرده برای او
پرستش را آگاه باش مر خدا راست کردن دین خالص، و آنانکه
دوستان گرفتند غیر از خدا و گفتند عبادت نمیکنیم ایشان را
مگر برای آنکه نزدیک سازند ما را به خدا، هر آئینه خدا حکم
میکند میان ایشان هر آئینه خداوند ج هدایت نمیکند کسی را
که دروغگو و ناسیاس است.

و نیز میفرماید:

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ
مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ
وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا
يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾

سوره فاطر آیه 13-14

یعنی اینست خدا پروردگار شما مراوراست پادشاهی
آنانکه می پرستند جز وی مالک نمی شوند مقدار پوست
خسته اگر بخواهید ایشانرا نشنوند خواندن شما را و فرضاً
بشنوند قبول نکنند گفته شما را و روز قیامت منکر شوند شریک
مقرر کردن شمار او خبر ندهد ترا هیچکس مانند خدای دانا.
2- عدم اعتراف به کفر مشرکین و کفار چون یهود،
نصاری، ملحدین آتش پرستان و جباران و طواغیتکه آنچه نازل
کرده خداوند حکم نمیکنند، واز تطبیق حکم خداوند جل
جلاله اعراض میکنند پس با این حال که کفر آنها واضح
گردیده اگر مسلمانی از اصدار حکم کفر بر آنان اجتناب
مورزد این عمل او منافی با اسلام است.

- 3- جادو وعقیده کردن به آن: جادو مستلزم شرك اكبر است پس اگر کسی به کردن آن مبادرت مورزد ویا آنرا می پسندد کافر می شود.
- 4- عقیده کردن به اینکه نظام دیگری بغیر از اسلام بهتر است ویا حکم غیر پیغمبر نسبت به اوامر او بهتر می باشد.
- 5- بغض و بد بینی رسول اکرم (ﷺ) ویا حکمی از احکام او.
- 6- استهزاء به حکمی از احکام اسلام.
- 7- نا راحت شدن به پیروزی اسلام، خوشومسرت بخاطر شکست اسلام
- 8- دوستی کفار محبت ورزیدن و تمایل قلبی آنها وکوشش برای پیروزی آنان باوجود معرفت اینکه کسیکه آنها را دوست میدارد از جمله آنهاست.

9- عقیده داشتن به اینکه میتوان از شریعت حضرت محمد (ﷺ) خارج شد در حالیکه میداند که بر آمدن ازین شریعت وقبول نظام وشریعت دیگری ناروا است.

10- اعراض از دین خدا کسیکه از اسلام اعراض میکند وپند را نمی یذیرد نمی خواهد که اسلام را بداند، ویا به آن عمل کند کافر میشود.

11- انکار یکی از احکام معروف اسلام وادعاء اینکه این حکم اسلام نیست.

(ب): حریت رأی ونظر:

اسلام برای مسلمانان حریت رأی وآزادی تعبیر بخشیده مشروط بر اینکه عملی آزاد صادر نگردد که منافی شریعت اسلام باشد وحقی اسلام به مسلمان امر میکند با کمال شجاعت حق را در برابر هر کسیکه باشد بیان کند ودرین راه

از هیچکس برتری و بیم نداشته باشد اظهار در برابر جبار و ظالم از نظر اسلام از بهترین انواع جهاد خوانده شده، مسلمان مکلف است حکام و ولایة امور را توجیه و نصیحت کند از خلاف رفتاری و سرپیچی در تطبیق احکام آنها را جلوگیری نماید، و این خود عالیتین شکل حریت رأی است، اما اظهار آن آراء و نظریات که مخالف اسلام باشد جائز نمیباشد زیرا این کار تخریب و جنگیدن با حق است و آزادی در ویران کردن حق و از بین بردن فضیلت نیست.

(ج): اسلام مسلمان را در تصرفات شخصی اش در چوکات شریعت آزاد گذاشته، و برای انسان مرد باشد و یا زن، حق داده که اعمال و تصرفاتی از قبیل خرید و فروش، هبه وقف، عفو و غیره اقدام نماید، مرد وزن هر کدام در انتخاب همسر خویش آزاد بوده هیچ کس نمیتواند آنها را مجبور گرداند که مخالف نظر خویش همسر بگیرد، اما اگر زنی شوهری را که از

لحاظ دین اهل اونیست بخواهد و آرزوی ازدواج کند برایش اجازه داده نمیشود، و این کار بخاطر اینست که دین و عقیده او در امان باقی ماند، و شرف او پایمال نگردد، و این چیز مانع حریت اونبوده بلکه به خاطر مصلحت عقیده و شرف و حیثیت او وفامیل اوست.

ولی امر زن متولی امور زواج اومباشد، و خود زن به این کار مبادرت نمورزد تا شباهت به زانیه پیدا نکند، ولی زن کسیست از نزدیکترین و قریبترین مردان از لحاظ نسب و یا وکیل او، ولی و یا وکیل برای مرد مگوید برایت فلان زن را به نکاح دادم، و مرد در جواب مگوید پذیرفتم، و دو نفر شاهد در مجلس حاضر می شود، و اسلام به مسلمان اجازه نمیدهد که مسلمان در تصرف خویش از حدود مقرر شرعی تجاوز کند، زیرا که او و آنچه که در تصرفش قرار دارد ملك خدا بوده پس واجب است که تصرفش در حدود شریعت صورت بگیرد،

کسیکه به شریعت تمسک نماید براه هدایت سوق میگردد، وبه سعادت نائل میشود وکسیکه از آن اعراض مینماید شقی وید بخت میگردد. بناءً اسلام زنا ولواطت را حرام قرار داده وانتحار (خودکشی) را ناروا مداند، وکسی گفته نمیتواند شرف وجانم مربوط خود من است میتوانم طوریکه دلم می خواهد در آن تصرف نمایم.

وشباهت به دشمنان اسلام از نگاه ظاهر ناروا است زیرا کسیکه از لحاظ ظاهری می خواهد با آنها مشابعت پیدا کند، بیم آن میرود که قلباً به آنان تمایل ومحبت ورزد، اسلام مسلمان را مکلف میسازد که مصدر اشعاع فکر وعقیده اسلام گشته ومستورد افکار ونظریات نظامهای جاهلی نگردد. اسلام میخواهد که مسلمان پیشتاز وپیش آهنگ نیکی وفضیلت باشد نه مقلد دنباله رو، ودر ساحه علوم وتکنولوژی، وفنون وصنایع مفیده اسلام به مسلمان هدایت

میدهد که این علوم و تجارب را بیاموزد، ولو اینکه در میان کفار و دشمنان اسلام بوده باشد زیرا که معلم همه امور الله تعالی است و خداوند ﷻ میفرماید:

سوره العلق آیه 5

آموخت انسان را آنچه را که نمیدانست.
اینها خود عالیتزین مرحله آزادی و حریت رأی، و طریق حفظ کرامت و حیثیت از شرور نفس و راه اصلاح جامعه انسانی است.

(د) مصونیت در منزل و حریت انتخاب در اسلام مصون

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

و محفوظ است هیچکس حق ندارد که بدون اجازه داخل منزل کسی شود.

(ه) اسلام به مسلمان آزادی بخشیده که مطابق میل خود کسب نماید و به رضای خویش مصرف نماید البته در حدود شریعت، اسلام به مسلمان دستور میدهد که به کسب و عمل حلال مبادرت ورزیده و از مکاسب خویش بخود و عیال خویش و در راه اعمال نیک و وجوه خیر مصرف نماید، بر خلاف پیشه های چون سود خوری، رشوت، قمار، دزدی، اجره و مزد گرفتن در مقابل جادو، زنا، لواطت و غیره مکاسب دنی را حرام قرار داده است.

همچنان پول و قیمت تصویرهای جاندار، شراب، خوک و وسائل لهو حرام، و مزد گرفتن در رقص، آواز خوانی را حرام قرار داده است. و طوریکه مزد گرفتن و کسب این پیشه ها را اسلام حرام قرار داده است مصرف کردن در برابر آنها نیز حرام قرار داده است.

پس مسلمان نمیتواند پول خود را مصرف کند مگر در
راه مشروع، و این عالیتزین دستوریست در مورد رهبری انسان
در قسمت طرز کسب و مصرف اموال خود، و با تطبیق آن
مسلمان زندگی خویش را سعادتمند و ثروتمند بسر می برد.

نهم: در مورد فامیل:

خداوند ﷻ نظام فامیل را به کامل ترین و عالیترین شکلی تنظیم کرده، و کسیکه به آن عمل میکند سعادتمند میگردد، حکمت و فلسفه ازدواج را قرآن و سنت در نکات ذیل خلاصه مینماید:

ازدواج قویترین عامل عفت و پاکدامنی، دوری از گناه است.

ازدواج برای زن و شوهر هردو سکون مبخشد، زیرا خداوند تعالی بوسیله ازدواج در میان شان دوستی و محبت پیدا میکند. ازدواج وسیله کثرت تعداد مسلمانان و قوت شان میگردد.

بوسیله ازدواج محیط تعاون و همکاری جدی جانبین در میان مرد و زن ایجاد شده، هرکدام از مرد و زن در حدود استعداد طبیعی خویش کار میکنند، مرد در بیرون از منزل کار

کرده مال بدست می آورد، و آنرا در خانه بمصرف زن و اولاد خود می رساند، وزن بار برمی‌دارد، طفل می زاید او را تربیه میکند، و نان تهیه میکند، و سایر امور خانه را تنظیم میکند، و چون شوهر بعد از نا راحتی و خستگی داخل منزل میگردد، با دیدن همسر اولاد و تنظیم و ترتیب خانه آرام و مستریح میگردد، و در فضای خوشی فامیل همه احساس سعادت میکنند، و البته نه تنها مانعی در میان نیست، بلکه بهتر است که شوهر هم در برخی از اعمال منزلی همسر خود را کمک و همکاری نماید، وزن هم میتواند بخاطر کسب مال در پهلوی شوهر خود قرار گرفته دست بیک سلسله کارهای تولیدی بزند مگر مشروط به این شروط:

کاریکه زن انجام میدهد از محیط کار مرد ها دور واقع میباشد، قسمیکه در میان آنها اختلاط صورت نگیرد، مثلاً در خانه خود این کار را بکند، و یا در فارم و یا در محل کار

شوهرش ویا اقاربش ویا در جائیکه مرد ها در آنجا کار نمیکنند، اما کار کردن زنان در میان مردان وبصورت مختلط جائز نیست، ونباید شوهر، پدر ومادر ویا اقارب زن برایش اجازه کار دهند که به چنین کاری مبادرت ورزد؛ زیرا این نوع کار زن وجامعه را بسوی فساد وتباهی سوق میدهد.

زن تا وقتیکه در منزل خود است ویا در محل دور از مرد ها باشد، شرف وکرامت اومحفوظ باقی میماند، چشمهای عصیانگر او را تعقیب نمی کند، ودستهای گنهکار بطرف او دراز نمیشود، اما وقتیکه در میان مردها مسکن گزین می شود، مانند گوسفندی در میان گله های گرگ قرار میگیرد، ودیری نمیگذرد که ازهر طرف بر اوتاخته شرف وکرامت او را پاره میکنند.

وهرگاه مرد بیک زن اکتفا کرده نمیتواند در صورتیکه قدرت به عدل در میان زنان داشته وقادر به نفقه ومسکن آنها

باشد شریعت برایش اجازه میدهد که تا چهار زن را به نکاح خود در آورد، و عدالت در میان زنان از لحاظ نفقه و مسکن و فراش بوده و شامل محبت قلبی که خارج از اختیار شوهر باشد نمی شود. و عدلیکه قرآن وجود آنرا در میان زنان نفی کرده همان محبت قلبی، و ملحقیات آن می باشد، زیرا که انسان قادر به آن نیست خداوند ﷻ میفرماید:

سورة النساء آیه 129

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ

وهرگز نمیتوانید در میان زنان عدالت را برپا دارید اگر چه حرص نمایید، و این عدل که قرآن کریم آنرا نفی میکند عدل از لحاظ محبت قلبی میباشد.

خداوند ﷻ به کسانی که قدرت عدالت را در میان زنان خود داشته باشد حق داده است که تا چهار زن را در حباله

نکاح خود در آورد، و خداوند ج که چنین حکم را صادر فرموده او خود بر احوال مردان و زنان دانا تر است. آرد! مردیکه از لحاظ جسم صحت داشته باشد میتواند احتیاجات جنسی چهار زن را رفع سازد، و آنها را عقیف گرداند، و اگر بیک زن اکتفا شود چنانچه در نصاری وجود دارد، وعده مدعیان اسلام خواهان آن اند، اگر چنین شود مفسد ذیل در جامعه بروز میکند:

اول: اگر مرد مؤمن فرمانبردار و خدا ترس باشد اکتفاء بیک زن باعث کبت و محرومیت او از حلال مگردد؛ زیرا حیض و نفاس مانع تمتع و بهره برداری مگردد پس قسمتی از زندگی مرد قسمی میگذرد گویا هیچ زن نداشته باشد، و البته این حالت در صورتیست که مرد زن خود را دوست داشته باشد، و اگر دوست نداشته باشد پس محرومیت تنها در وقت مرض

و عذر نمیشد بلکه تمام عمر دوام میکند و منجر به مفاسدی میگردد.

دوم: واگر شوهر شخص پرهیزگار نباشد، و گنهکار و خائن باشد پروای همسر خود را نکرده مرتکب زنا و فحشاء میگردد، و چه بسا دیده شده آثائیکه از تعدد مشروع و حلال انکار میکنند به تعدد بلا حدود حرام مبادرت میورزند، و بدتر و خطرناکتر ازینکه کسیکه منکر تعدد است که منکر مشروعیت آن شود و علیه آن مبارزه کند کافر میگردد.

سوم: واگر تعدد منع قرار داده شود بر زنان ظلم و تجاوز صورت میگیرد، چه درینحال زنان عقیقه محروم از همسر و اولاد مسکین و بیوه میمانند، و زنان بیپروا به فساد و فحشاء دست میزنند، و چنانچه احصائیه آنها ثابت ساخته که تعداد زنان نسبت به مردان در اکثر جامعه ها بیشتر میباشد. زیرا که مرد

ها معمولاً در جنگها و بعلت انجام اعمال سخت و مشکل تلف میشوند، و زنان متصل بلوغ آماده شوهر گرفتن میباشند، اما مردها متصل بلوغ چنین آمادگی را ندارند زیرا تکلیف مهر و سایر تکالیف وزندگی به آنها موقع نمیدهد که بزودی ازدواج کنند، ازینجا ثابت می شود که تعدد زوجات ترحم و لطف بر زنان است، و آنهائیکه مانع تعدد میگردند آنها دشمنان زنان و دشمنان فضیلت و انبیاء هستند؛ زیرا انبیاء علیهم السلام عروسی میکردند و آنها را درچوکات شریعت الهی جمع می نمودند، اما موضوع غیرت و حزن و اندوهیکه زن با وجود همسر دومی برای شوهر خود احساس میکند این مسئله عاطفی بوده و نمیتوان عاطفه را بر شریعت ترجیح داد، وزن میتواند در اول ازدواج بالای شوهر خود شرط بگذارد که با اونکاح نمیکنم مگر اینکه قبول نماید که زن دومی را نکاح نمیکند، و چون شوهر اراده ازدواج دیگری بنماید حق دارد اعتراض نماید،

واگر شوهر نپذیرد حق دارد نکاح را فسخ نماید. و شوهر حق ندارد از او مطالبه نماید که آنچه برایش بعنوان مهر زوجیت داده واپس بپردازد.

طلاق در اسلام بخاطر این مشروع شده تا نفرتیکه در میان شوهر و زن پیدا مشود، وامکان از بین رفتن آن منقطع میگردد منجر به فساد و بد بختی طرفین نگردیده، وبوسیله طلاق هر دو طرف خود را از رنج وعذاب نجات بدهد تا هر کدام مطابق میل ورغبت خویش شریک زندگی خود را انتخاب کند، وزندگی سعادتندی را در پیش گیرند.

نا گفته نماند زنان مسلمان وصالحه را که خداوند ﷻ داخل بهشت میگرداند برایشان اختیار میدهد که از جمله مسلمانان کسی را که بخواهد بنکاح بگیرد، وهر گاه يك زن مسلمان وصالحه در دنیا چندین شوهر کرده باشد در بهشت از جمله آنها محبوبترین شانرا مگیرد.

دهم: در امور صحی:

اسلام مبادی و اصول طب را به ارمغان آورده است در قرآن کریم و احادیث رسول اکرم (ﷺ) آیات و احادیث متعددی وجود دارد که راجع به امراض جسمی و روحی و راه علاج آن و تدایوی آنها بحث میکند، خداوند ﷻ میفرماید:

سوره الإسراء آیه 82

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ^١

و فرود آوردیم از قرآن آنچه را که شفاء و رحمت برای مؤمنان است.
و رسول اکرم (ﷺ) میفرماید: (مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَأَنْزَلَ لَهُ دَوَاءً عِلْمُهُ مَنْ عِلْمٍ وَجْهَلُهُ مَنْ جَهْلٍ)

یعنی مرضی یا دردی را خداوند ﷻ پیدا نکرده مگر اینکه برای آن داروی و دوائی را آفریده است، میداند آنرا کسیکه دانست آنرا، و ندانست آنرا آنکه نداند.

و نیز میفرماید: (تداوا عباد الله ولا تداوا بحرام)
ای بندگان خداوند تداوی کنید و به چیز حرام تداوی نکنید.

کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد اثر ابن القیم که از مهمترین کتاب در بیان اسلام و سیره خاتم النبیین حضرت محمد (ﷺ) است در ین با مطالب جالبی دارد.

یازدهم: در مورد اقتصاد و تجارت و زراعت:

و آنچه که انسانها در حیات خویش در شهر ها و قریه ها خود احتیاج دارند از قبیل آب و نان احتیاجات اجتماعی،

و تنظیمی اینها همه در قرآن کریم و سنت مطهره بیان شده و طوری کامل و مفصل آمده که هیچ مشکلی درین باره باقی نیست.

دوازدهم: در مورد دشمنان پنهانی و راه خلاصی از آنها:

خداوند در قرآن کریم دشمنان مسلمان را که باعث تباهی او در دنیا و آخرت میگردند بیان نموده، و راه خلاص و نجات از آنها را نیز شرح کرده است، از جمله این دشمنان یکی هم شیطان است، شیطان دیگر دشمنان مسلمان را تحریک می کند، این ملعون دشمن پدر ما آدم، و مادر ما حواء علیهما السلام بود که ایشانرا از بهشت خارج ساخت، و این دشمن اولاد آدم تا پایان جهان است، میکوشد آنها را در کفر اندازد تا خداوند آنها را به عذاب دوزخ معذب گرداند.

و چون از کافر ساختن او عاجز گردد، سعی میکند تا مرتکب گناهی گردد تا مورد غضب خداوند ﷻ قرار گیرد.

شیطان روحی است که جسد ندارد، و در انسان مانند خون حرکت میکند، و در دل و سوسه می اندازد، و شر و فساد را زیبا جلوه میدهد تا سر انجام در دام آن افتد، و راه خلاصی از آن طوریکه خداوند ﷻ فرموده است اینست چون مسلمان دچار خشم و غضب گردد، و یا قصد ارتکاب گناهی داشته باشد باید این جمله را تکرار کند: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) و غضب خود را ترك دهد، و معصیت را مرتکب نگردد، و باید مسلمان به یقین بداند که عامل تحریک او به ارتکاب معصیت شیطان است و چون شیطان انسان را در معصیتی بیندازد آنوقت از پیش اورفته و از او اظهار بیزارى می کند.

خداوند ﷻ میفرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١﴾

سوره فاطر آیه 6

هر آئینه شیطان دشمن شما است پس او را دشمن بگیرید،
هر آئینه شیطان میخواهد از پیروان خویش تا از اصحاب
دوزخ شوند.

دومین دشمن عمده انسان هوی است، هوی انسان را
دعوت به ترك حق و پیروی باطل و عصیان از حکم الهی
مینماید، تقدم عاطفه برحق و عدل یکی از انواع هوی میباشد،
وراه نجات از این دشمن این است که بنده بخداوند پناه بخواند
و هوی را کنار بگذارد و از حق پیروی کند و او اینکه برایش تلخ
و دشوار هم تمام شود.

دشمن سوم نفس اماره باسوء است از جمله اوامر زشت
و ناروای نفس اماره بالسوء مثلاً اینست که انسان در نفس
خود میل و رغبت به گناهی پیدا میکند، مثلاً دلش می خواهد

زنا کند، ویا شراب بنوشد وامثال آن وراه خلاصی از آن

اینست که انسان از شر نفس و شیطان بخداوند ﷻ پناه بخواهد، و از ارتکاب عمل ناروا صبر نماید، چنانچه که انسانی در وقت مرض از خوردن و نوشیدن چیزهایی که دلش میخواهد آنرا بخورد و یا بنوشد پرهیز میکند؛ زیرا میداند که خوردن و نوشیدن آنها برایش ضرر دارد، اگر بخورد و بنوشد تکلیف زیاد میگردد، لذا از آن پرهیز مینماید.

دشمن چهارم: شیطان انس است، اینها همان بندگان عصیانگر اند که بازیچه دست شیطان قرار گرفته و مرتکب منکرات میشوند، و این عمل منکر را به هر کسی که با آنها مجالست نماید انتقال میدهند، راه خلاصی ازین دشمن جستن از آنها وعدم نشست و برخاست با آنها است.

سیزدهم: در مورد اهداف عالی و حیات سعادت:

هدف عالی مسلمان در زندگی حیات این دنیا و بهره مند شدن از مغریات فانی آن نیست، بلکه هدف عالی زندگی در اسلام آماده گیری برای سعادت حقیقی و حیات جاودانی است، و آن همان زندگی بعد از مرگ و حیات آخرت است، مسلمان

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

صادق دنیا را بعنوان وسیله مورد استفاده قرار میدهد، و آنرا مزرعه آخرت میداند که غایه و هدف مسلمان نمیشد. مسلمان همیشه این قول خداوند ﷻ را بیاد آورد که:

سوره الذاریات آیه 65

و این هدایت خداوندی را تکرار میکند که:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ
أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ
الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾

دین حق (168)

سوره الحشر آیات 18-20

یعنی ای مؤمنان از خدا بترسید، و هر نفس فکر کنید،
و ببینید که برای فردا چه تقدیم کرده است، و از خدا بترسد هر
آئینه خداوند ﷻ آگاه است به آنچه شما میکنید، و نشوید
مانند آنهاییکه خدا را فراموش کردند پس فراموش ساخت برای
آنها نفس هایشانرا، آنها فاسقان اند، اهل دوزخ با اهل بهشت
برابر نیستند، اهل بهشت همانا پیروز شده گانند.
و در آیه دیگری میفرماید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ (٧) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۖ

سوره الزلزله آیه 7-8

مسلمان چون آیات امثال آنها میخواند در میابد که
هدف او در این زندگی چیست لذا بخاطر آینده و حیاتی که در
انتظار اوست آماده گیری نموده و خداوند ﷻ را به اخلاص
عبادت میکند، و عملی را انجام میدهد تا موجب رضای او گردد

تا در فضای پر فیض و برکت عبادت درین جهان احساس راحت نموده در دنیای دیگری فضل و اکرام خداوندی شامل حالش گردد، همانست که خداوند ﷻ او را درین جهان در پناه لطف خود و رعایت خود قرار میدهد، پس عبادات مفروضه را مطابق اوامر خداوند ﷻ انجام میدهد، و از آن احساس لذت میکند، مناجات خداوند دل او را منور میسازد، و با ذکر خدا اطمینان قلبی برایش حاصل میگردد، به مردم نیکی میکند و مردم از او راضی شده در حقش دعای خیر میکنند، و چون دعای آنها را میشنود انشراح صدر و مسرت برایش حاصل میگردد، و چون با پستان و دونان برخورد کند که قیمت نیکی و احسان را نشناخته کفران نعمت میکنند احساس ناراحتی نمیکند؛ زیرا نیکی را او بخاطر رضای خداوند ﷻ انجام داده است پس مردم از او خوش باشند و یا نباشند برای او تفاوت نمیکند، و این مسلمان چون سخن گمراهان و عناصر فاسد را

بشنود که علیه دین تاخت و تاز میکنند، و به متدینین توهین و استهزاء میکنند این چیزها هنوز هم عشق و علاقه او را در تمسك بدین قوت مبخشد، او در اداره و یا مزرعه و یا فابریکه و یا تجارتخانه کار میکند تا مسلمانان از ثمره عمل او نفع بردارند، و در عین حال مایه اجر اخروی او مگردد، و خودش هم از ثمره کسب و عمل خویش حیات آبرومندانه را کمائی میکند.

او کار میکند و زحمت میکشد، و میخواهد آبرومند با وقار زندگی کند زیرا که میداند خداوند جل جلاله مؤمن قوی و صاحب کار و پیشه را نسبت به مؤمن ضعیف و ناتوان دوست دارد مسلمان در خورد و نوش، خواب و بیداری خویش جانب وسط را رعایت میکند تا در اطاعت خداوند قوت و نیرو پیدا نماید، با همسر خود معاشرت می نماید تا عقیف بماند اولاد میخواهد تا خداوند جل جلاله را پرستش کنند در مرگ و زندگی برایش دعاء

کنند، و با وجود آنها وامثال شان مسلمانان صالح زیاد کردند، و بدینوسیله از هم این چیزها برایش اجر و پاداش داده می شود و در برابر هر نعمت ازین نعمت ها شکر خدا را بجا می آرد، و بلطف خداوند ﷻ معترف گشته به یقین میداند که اینها همه اثر لطف و نعمت خداوند ﷻ است و در برابر این شکر آن بار دیگر مستحق اجر و پاداش میگردد، و چون برایش کدام تکلیفی چون بیماری، گرسنگی، خوف و مصائب دیگری عاید گردد ناقراری از خود نشان نداده و معتقد می شود که اینهم از طرف خداوند ﷻ است لذا در برابر تقدیرات الهی رضا مندی نشان داده و صبر کند و حمد خدا را بجا آورده عقیده مینماید که این مصائب يك امتحان خداوندی است. پس در برابر اینها صبر و استقامت را از دست ندهد، اینجاست که حمد خدا را بجا مآرد، و مشکل برایش آسان میگردد، و طوری آنها استقبال میکند قسمیکه مریض داروی تلخ را میخورد زیرا او میداند که

دواء وسیله شفای اومیگردد، وچون مسلمان با این روحیهء
عالی در زندگی بسر برد بخاطر نیل سعادت حقیقی وجاودان
کدورت های زندگی باعث ملامت خاطر او نمی گردد، او بدون
شک درین زندگی احساس سعادت میکند وسعادت جاودان
در دنیای دیگر هم به انتظار اوست. خداوند میفرماید:

سوره القصص آیه 83

یعنی زندگی آخرت را برای آنهایی قرار داده ایم که اراده
سرکشی وفساد را در روی زمین ندارند وعاقبت از پرهیزگاران
است.

بِأَعْمَالِهِمْ نَحْنُ جَزَاءُ الْفَعَّالِينَ، وَمَنْ أَمْسَلَ إِلَهُهُ فَأَسْلَمَ، فَمَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَقُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾

ونیز می فرماید:

سوره النحل آیه 97

درین آیه کریمه وامثال آن خداوند خیر میدهد مرد وزن
مسلمانیکه بخاطر کسب رضای خداوند عمل صالحی را انجام
میدهد خداوند آنها را هم در این دنیا وهم در جهان دیگر
سعادتمند، وخوشبخت مگرداند، ودرین مورد رسول اکرم (ﷺ)
چه خوش فرموده اند: (عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ
خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ
فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ).

تعجب است بر مسلمان که کارش همه خیر است، چون
خوشی برایش برسد شکر میکند پس برایش خیر میشود وچون
ضرری برایش برسد صبر میکند پس این ضرر هم برایش بخیر
تمام میشود.

از آنچه تا اینجا آمدیم به این نتیجه میرسیم که اسلام تنها
مقیاس (معیار) صحیح برای نیک و بد بوده، واین یگانه برنامه نیک
وعادلانه است ودیگر هر چه مذاهب فکری ومکتبهای بشری

وجود دارد چه در ساحه علم روانشناسی، واجتماع، و تربیه باشد،
وچه در ساحه سیاست و اقتصاد، اینها همه باید در روشنائی اسلام
تصحیح شوند، وحقائق خود را از اسلام فراگیرند، و اگر نه ناممکن
است که اینها مایه سعادت می گردند، بلکه بر عکس باعث بد بختی
درین جهان و در آخرت میگردند.

فصل پنجم

آشکاره نمودن برخی از اشتباهات:

آتهائیکه اسلام را متضرر مسازند:

مردمیکه اسلام را بد نام و متضرر مسازند بدو دسته تقسیم میشوند:

اول: آتهائیکه مدعی اسلام اند اما در قول و عمل خود مخالف اسلام رفتار میکنند، و مرتکب اعمالی میگردند که اسلام از آن بیزار است، اینها مثل اسلام نیستند، و نباید اعمال اینها را به اسلام نسبت داد.

و این طبقه مردم عبارت اند از:

الف: آتهائیکه از لحاظ معتقدات دچار انحراف شده اند، از قبیل آن عده از مردم که به اطراف قبرها طواف کرده

واحتیاجات خویش را از صاحبان این قبرها مطالبه میکنند، و آنها را قادر بر نفع و ضرر میدانند.

ب: اباحیون و منحرفینی که دچار انحراف در اخلاق و دین شده اند فرائض را ترك میکنند، و محرماتی را چون زنا و نوشیدن شراب مرتکب میگردند دشمنان خدا را دوست میدارند، و خود را به آنها مشابه میگردانند.

ج: و گروه دیگری که به اسلام ضرر میرسانند مسلمانانی اند که ایمان شان بخداوند ﷻ ضعیف بوده، تعالیم اسلام را بصورت ناقص تطبیق میکنند، اینها در ادای برخی از واجبات مقصر اند، اما واجبات را ترك نمیکنند، مرتکب برخی از اعمال حرام میگردند که اسلام آنها را گناهان کبیره میشمرد، چون دروغ گفتن، خلاف ورزی دروعدده، خیانت و تقلب کاری، حسد و غیره.. اینها همگی اسلام را متضرر و بد نام مسازند،

زیرا کسانی که اسلام را نمی‌شناسند چون اعمال اینها را می‌بینند فکر میکنند اسلام خود به کردن این چنین کارها اجازه می‌دهد. دوم: دسته دوم آنانی اند که کمر را به بدنام ساختن اسلام بسته اند، و عبارتند از دشمنان اسلام و اینها به گروههای مختلفی تقسیم میشوند از قبیل مستشرقین، مبشرین، مسیحیین و یهود و دیگر آن هم کسانی که نقش قدم اینها را تعقیب کرده کمال سماحت و انتشار اسلام آنها را به غیض آورده است. بلی! اسلام چون دین فطرت است پس طبیعت انسان آنرا می‌پذیرد⁽⁸⁾

(8) پیغمبر اکرم (ﷺ) فرموده اند: (کل مولود یولد علی فطرة الإسلام فأبواه یهودانه أو یمجسانه أو ینصرانه) یعنی هر نوزاد بفطرت اسلام پیدا میشود و چون بحال خود گذاشته خوا نخواست اسلام را می‌پذیرد، و قبول او از ادیان دیگر بعلت تربیت و رهنمائی به آن بعمل می‌آید.

پیروان ادیان ومذاهب دیگر در تشویش وناراحتی وجدانی بسر
میرند زیرا دینی را که پیروان آن با فطرت خود موافق نمیابند،
و فقط مسلمان است که از دین خویش راضی ومطمئن
مباشد، زیرا دینی که به آن معتقد وپایند است مطابق طبیعت
وفطرت اوست پس احساس تشویش وناراحتی نمکند.

این مستشرقین در حملات خود علیه اسلام گاهی دست
به تکذیب رسالت آنحضرت (ﷺ) میزنند، وگاهی جناب
آنحضرت (ﷺ) را به عیوبی منسوب میکنند که از همه آن بری
است، وزمانی هم بتشویش برخی از احکام وهدایات اسلام
مپردازند تا مردم را از قبول وفرمان برداری متنفر گردانند، وبا
هم تلاشهای شان عبث وبی نتیجه ممانند زیرا آنها با حق
مسنکنند، وباطل توان ویاری مقامت طولانی در برابر حق را
ندارد. خداوند جلّ مفرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى
وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُفُّوا عَنْهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

سوره الصف آیه 8-9

ترجمه: میخواستند نور خدا را بدهن های خویش خاموش
سازند، خداوند تمام کننده نور خود است اگرچه کافران بد
بینند، خداوند همانا ذاتیست که فرو فرستاده پیغمبرش را به
هدایت و دین حق، تا غالب سازد آنرا بر همه ادیان اگرچه
مشرکان نخواهند.

منابع اسلام:

چون بخواهید اسلام را به چهره حقیقی آن بشناسید پس قرآن کریم و کتب واحادیث چون صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ امام مالک، مسند امام احمد بن حنبل سنن ابی داود، سنن ترمذی، و سنن ابن ماجه سنن دارمی را مطالعه کنید، وسیرت ابن هشام را، وتفسیر ابن کثیر علامه اسماعیل ابن کثیر، و کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد از علامه ابن القیم، و کتب آن پیشوایان اسلام را که به راه حق وتوحید دعوت مسکردند از نظر بگذرانید

اما کتب مستشرقین و آن کتابهای که به امور مخالف اسلام دعوت میکنند، واصحاب بزرگان دین وداعیانی چون ابن تیمیه ابن قیم را مورد طعن ولعن افتراء وبهتان قرار میدهند، ازخواندن این کتابها بپرهیزید؛ زیرا اینها گمراه کننده اند.

مذاهب اسلامی:

همه مسلمانان بر يك مذهب واحد اند، وآن عبارت از اسلام است و مرجع و منبع همه قرآن و احادیث رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) است، اما آنچه که بنام مذاهب مالکی و حنبلی و حنفی و شافعی یاد میشود منظور از آنها مدارس مختلفه فقهی است که این ائمه به شاگردان خویش مطالب فقهی را درس میدادند، و شاگرد هر امام آن قواعد و مسائل را که از آیات قرآن و احادیث رسول اکرم (ﷺ) استنباط میکردند گرد آورده، و این مسائل به هر امام منسوب شده و نام مذهب را گرفته است، و این مذاهب در اصول و مبنای خویش که عبارت از قرآن کریم و سنت پیغمبر (ﷺ) است همه متفق اند، و اختلافات در مسائل فرعی میباشد، و هر يك ازین ائمه به شاگردان خویش هدایت داده بودند که چون قولی را دریابند که مؤید قرآن و سنت باشد به آن عمل کنند و قول استاذ و امام خویش

را بگذارند، و مسلمان ملزم نیست که یکی ازین مذاهب خوا
نخواه عمل کند او فقط در برابر حکم قرآن و سنت ملزم است،
پس میتواند حق را با هرکه بیابد به آن عمل کند.

انحرافاتیکه در پیروان این مذاهب دیده میشود از قبیل طواف
قبور و استعانت به اهل قبور و تأویل در صفات خداوندی
و غیره این مسائل مخالف نظر ائمه این مذاهب است

فرقه هائیکه از اسلام خارج اند:

در جهان گروه های پیدا میشود که خود را مسلمان
میدانند، مگر مسلمان نیستند؛ زیرا عقائد شان مخالف اسلام
و منکر وحدانیت اند، از جمله این گروه ها:

یکی هم طائفه باطنیه است که معتقد به حلول و تناسخ
میباشد، آنها میگویند نصوص دینی از خود دوپهلو و دو معنی
دارد، و معنی ظاهر که رسول اکرم (ﷺ) به مسلمانان آنرا بیان

فرموده، و مسلمانان بر آن اجماع دارند، دیگر معنی باطنی که آنها مطابق هوا و خواهشات خویش آنرا وضع میکنند، (ناگفته نماند که باطنیه بنام های مختلف یاد میشوند، و بدسته های متعدد تقسیم میشوند که در هند، شام، ایران عراق و سایر کشور های اسلامی پراکنده اند، برخی از متقدمین از جمله شهرستانی در کتاب خویش بنام (الملل والنحل) آنها را بتفصیل بیان کرده است. و بعضی از علماء متأخرین هم راجع به آنها بجهت های مفیدی نوشته و فرقه های جدیدی از آنها را از جمله قادیانی و بهائی و غیره شرح نموده اند، محمد سعید کیلانی در تعلیقات الملل والنحل و شیخ عبدالقادر شیبۀ الحمد استاد در دانشگاه اسلامی مدینه منوره در کتاب (الأدیان والفرق والمذاهب المعاصرة) از آنها نام برده اند.

علت پیدایش باطنیه اینست که گروهی از یهود و آتش پرستان و ملحدان بعد از اینکه سرعت انتشار اسلام را دیدند

بغرض انتقام جوئی در ایران گرد هم جمع شده و در فکر انشاء مسلکی شدند تا باعث تشتت و پراکندگی مسلمانان شوند، و در فهم معانی قرآن کریم تشویش و قلق فکری ایجاد کنند همان بود که این مذهب فاسد و تباه کن را پایه گذاری کردند، و بخاطر جلب عوام مدعی شدند که آنها از آل علی و منسوب به خاندان نبوت و از شیعه و پشتی بانان اهل بیت اند، و به این وسیله گروهی عظیمی از جهانرا از راه حق منحرف ساختند.

از جمله این گروه منحرف و گمراه یکی هم غلام احمد قادیانی است که بنام او مسلک فاسدش قادیانی مسمی گردید، این شخص در هند بمیان آمد دعوی پیغمبری کرد گروهی از مردم بگردش جمع شدند، انگلیس ها که او را روی کار آورده بود در اختیار و در اغراض شوم خود استخدامش کرد، انگلیسها مال فراوانی را در اختیار او گذاشته و صلاحیت های

برایش دادند، و بدینوسیله گروهی از مردم گمراه و جاهل از او پیروی کردند.

کتابی بنام او نشر شد که (تصدیق براهین احمدیه) نام داشت، او درین کتاب دعوی نبوت کرده و اصول اسلام را تحریف کرده است، از جمله تحریفات او نسخ جهاد است او میگوید: مسلمانان باید با انگلیسها از راه نرمی و مسالمت آمیز پیش آمد کنند، و با آنها نجنگند.

کتابی دیگری بنام (تریاق القلوب) انتشار داد، و بالآخره در سال 1908م این گمراه هلاک شد بعد ازینکه گروهی زیادی از جاهلان را گمراه ساخت، و برای سرپرستی مسلک فاسد خود شخصی را بنام حکیم نورالدین قائم مقام خود ساخت.

و از جمله فرقه های باطنیه یکی هم گروه بهائی است، مؤسس این مسلک شخص است بنام محمد علی شیرازی که در

قرن نوزدهم در ایران این مسلک گمراه کن را پایه گذاری نمود، میگویند این شخص در ابتداء شیعهء اثنا عشری بود، اما بعدها از مسلک شیعه جدا شد و برای خود مدعی مسلکی شد، و اظهار کرد که مهدی منتظر است، سپس دعوا نمود که الله تعالی در وجود او حلول کرده و او اکنون اله شده است، تعالی الله عما یقولہ الکافرون.

و انکار بعث، حساب، بهشت و دوزخ را نموده و درین مورد از براهم و بودائی ها پیروی نمود، میان اسلام، یهودیت و مسیحیت جمع کرد، و اظهار میکرد که در میان این ادیان کدام فرقی وجود ندارد، منکر نبوت خاتم المرسلین گردید، و بسیاری از احکام اسلام را رد کرد، بعد ازینکه هلاک شد، شخصی دیگری بنام بها جای او را گرفت، وعده زیادی از مردم از او پیروی کردند، و نام مسلک خود را بهائیه گذاشت.

این فرقه ها در حالیکه ادعای اسلام را دارند کافر
مباشند، زیرا اینها دشمنان اسلام اند، و کمر به هدم و ویران
ساختن اسلام بسته اند.

پس بر تو انسان عاقل لازم است تا بدانی که اسلام
محض ادعای زبانی نیست، بلکه اسلام معرفت قرآن و حدیث
و عمل کردن به آن است، پس در قرآن و احادیث پیغمبر (ﷺ)
تعمق کنید، نور و هدایت و راه راست را پیدا میکنید، و سرانجام
سعادت ابدی در بهشت براین حاصل میشود.

دعوت بسوی نجات:

ای انسان عاقل! ای آنکه تا هنوز از شرف اسلام
بنصیب مانده ئی این پیغام را که بخاطر نجات و سعادت تو
است برایت بیش میدارم:

از عذاب سخت الهی در قبر و جهنم که بعد از مرگ در انتظار تو است خود را نجات ده.

و این کار چندان مسئله مشکل نیست، فقط خداوند ﷻ را بصفه پروردگار، مُحَمَّد (ﷺ) را بعنوان پیغمبر، و اسلام را بصفه دین خود قبول کنید، و بصدق این کلمه مبارکه را تکرار کنید: لا إله إلا الله مُحَمَّد رسول الله، نمازهای پنجگانه را اداء کنید، زکات مال خود را بپردازید، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرید، و اگر قدرت داشتید حج بیت الله را اداء کنید. اسلام خود را برملا و آشکاره کنید؛ زیرا نجات و سعادت وجود ندارد مگر به اسلام.

ومن به خدای بزرگ وبا عظمت قسم یاد میکنم که اسلام دین حق است و خداوند بغیر از آن دین دیگری را نپذیرد. ومن خدا، فرشتگان، و همه مخلوقات را گواه میسازم، و اعتراف میکنم که: لا إله إلا الله مُحَمَّد رسول الله، و اعتراف

میکنم که اسلام حق است و من از جمله مسلمانان هستم، واز خداوند میخواهم که اولاد و همه برادران مرا در حالت مسلمان بودن ازین جهان بسوی آخرت انتقال دهد، و همه ما را در بهشت با صحبت حضرت محمد (ﷺ) جمع کند، واز خداوند متعال مسألت میجویم که هر کسیکه این کتاب را بخواند، ویا بشنود نفعی ببیند، آیا ابلاغ کردم؟ خدایا گواه باشید.

والله أعلم وصلى الله وسلم على نبينا محمد وآله وصحبه، والحمد لله رب العالمين.

پایان،،

فهرست موضوعات

موضوع	صفحه
مقدمه واهداء	2
فصل اول . شناختن خداوند بزرگ و آفریدگار	5
دلائل معرفت خداوند	5
حکمت آفرینش انسان و جن	20
زنده شدن بعد از مرگ و پاداش اعمال	22
بمشت و دوزخ	24
ثبت اعمال و اقوال انسان	28
شهادت یا گواهی دادن	30
فصل دوم . شناختن پیغمبر ﷺ	32
معجزه های رسول اکرم ﷺ	36
دلائل نقلی و عقلی بر اینکه قرآن کتاب خدا است و محمد رسول اوست	38
پیام جهت ایمان بخداوند و برسالت محمد ﷺ	41
فصل سوم: شناختن دین حق اسلام	43
تعریف اسلام	44

49.....	ارکان اسلام.....
51.....	انواع عبادت.....
65.....	گروه ناجیه.....
68.....	حکومت وقانون گذاری تنها حق خداوند است.....
69.....	وظیفه انبیاء علیهم السلام.....
71.....	معنی شهادت به اینکه مُحَمَّد.....
	پیغام.....
73	
74.....	نماز یا رکن دوم.....
78.....	احکام نماز.....
ادای	چگونگی
80.....	نماز.....
86.....	زکات.....
89.....	روزه.....
93.....	حج.....
98.....	صفت وچگونگی حج وعمره.....
100.....	چگونگی بستن احرام.....

اعمالیکه در حج و عمره حرام است.....	102
ایمان.....	111
کمال	دین
اسلام.....	116
فصل چهارم . منهاج اسلام.....	120
اول . در مورد علم و دانش.....	120
دوم . در رابطه به عقیده.....	123
سوم . در مورد رابطه با مردم.....	124
چهارم . نظارت وجدانی و قلبی مؤمن.....	127
پنجم . در مورد تکافل و تعاون اجتماعی.....	128
ششم . در مورد سیاست داخلی.....	132
هفتم . در مورد سیاست خارجی.....	137
هشتم . در مورد حریت و آزادی.....	139
أ : آزادی عقیده.....	139
نواقض اسلام.....	141

146.....	ب : حریت رأی ونظر.....
147.....	ج : تصرفات شخصی انسان در چوکات اسلام.....
152.....	نم . در مورد فامیل.....
160.....	دهم . در مورد امور صحی.....
161.....	یازدهم . در مورد اقتصاد وتجارت.....
162	دوازدهم . در مورد تعامل با دشمنان.....
165.....	سیزدهم . در مورد اهداف عالی وزندگی سعادتمند.....
174.....	فصل پنجم . آشکاره نمودن برخی از اشتباهات.....
174.....	آئینیکه اسلام را متضرر میسازند.....
	منابع
179.....	اسلام.....
180.....	مذاهب اسلامی.....
181.....	فرقه هائیکه از اسلام خارج اند.....
187.....	دعوت بسوی نجات.....
189.....	فهرست موضوعات.....